غدیرشناسی

(خلاصه الغدیر علامه امینی برای جوانان)

به اهتمام : دکتر محمد بیستونی

Qadir recognition



بسم الله الرحمن الرحیم

غدیر شناسی

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

غدیر شناسی (خلاصه «الغدیر» علامه امینی برای جوانان)

مشخصات کتاب

غدیر شناسی: خلاصه الغدیر علامه امینی برای جوانان

پدیدآورنده: محمد بیستونی

دیگر پدیدآورندگان:

ناشر: بیان جوان {ایران تهران}

تعداد جلد: ۱

محل نشر: ایران تهران

سال نشر: ۱۳۸۵

نوبت چاپ: ۱

شماره جلد:

تعداد صفحه: ۱۶۵

تیراژ: ۱۵۰۰

زبان: فارسی

قطع: جیبی

جنس جلد: شمیز

ص:۱

اشاره

اَلْاِهْداءِ

اِلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا

وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَهِ

الْمُصْطَفی وَ بَهْجَهِ قَلْبِهِ سَیِّدَهِ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ

شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّهِ، السِبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الْاَئِمَّهِ التِّسْعَهِ

الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ لاسِیَّما بَقِیَّهِ اللّهِ فِی الْاَرَضینَ وَ وارِثِ عُلُومِ

الْاَنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَهِ وَ الْمُدَّخِرِ لِاِحْیاءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّینِ ،

الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ

الْاَوْلِیاءِوَیامُذِلَ الْاَعْداءِاَیُّهَاالسَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الْاَرْضِ وَالسَّماءِقَدْمَسَّنا

وَ اَهْلَنَا الضُّرَّ فی غَیْبَتِکَ وَ فِراقِکَ وَ جِئْنا بِبِضاعَهٍ

مُزْجاهٍ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ

فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَهِ رَحْمَهٍ مِنْکَ

اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ

متن تأییدیه حضرت آیه اللّه خزعلی حافظ و مفسّر قرآن و نهج البلاغه

درباره کتاب غدیرشناسی

بسم اللّه الرحمن الرحیم

سپاس بی اندازه خداوند پاک بی همتا را و درود فراوان بهترین پیام آوران دربار الهی پیامبر گرامی و ارجمندمان محمد مصطفی را و پاکیزه ترین جانشینان را، جانشینان این پیامبر دوازده امام گزیده و برجسته و بر مادر یازده امام، بانوی بزرگوار زهرای اطهر روحی لِتُرابِ اَقْدامِهِم فِداء و درود ویژه بر سر و سرور آنان علی مرتضی و نواده پاکش پاک کننده جهان از تیرگی ستم و گسترش دهنده داد در پهنه گیتی و نابودکننده ستمگران از گستره جهان حضرت مهدی روحی فداه. سرور این امامان علی مرتضی ممتاز به خصائصی همتای پیامبر است و برادر او در عقد اخوت و جان و نفس او در مباهله با نصارای نجران، شاهد بر توحید، بر نبوت و

روشنگر ابهامات در معاد است. کمال دین و تمامیت نعمت و موجب رضای الهی است، برای گردن نهادن مردمان بدین اسلام شرط قبولی ایمان و اعمال است و در تمام اهوال و اوضاع «حق مدار» است و چه می گویم بل «مدار حق» است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «عَلِیٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِیٍّ اَللّهُمَّ اَدِرِالْحَقَّ مَعَهُ حَیْثُما دارَ» (علی با حقّ و حقّ با علی است، خداوندا هرجا که او باشد، حق را جاری ساز) . خوبست دگر لب ببندیم و قلم را از حرکت بازداریم که «کُلُّ الصَّیْدِ فی جَوْفِ الْفَرا» . علاوه گنجاندن بحر در سبو ممکن نیست. درباره این زبده بی مانند گفتند آنچه نشاید، کردند آنچه نباید، از حقش محروم کردند و فضائلش را مکتوم تا در شمار مظلومان، بزرگترین مظلوم جهان شد. اگر پیامبر که درود خدا بر روانش باد می فرمود: «ما اُوذِیَ نَبِیٌّ بِمِثْلِ ما اُوذیتُ» (هیچ پیامبری به اندازه من مورد اذیّت و آزار قرار نگرفت)، این بزرگمرد هم فرمود: «فَوَاللّه ِ مازِلْتُ مَدْفُوعا عَنْ حَقّی

مُسْتَأْثِرا عَلَيَّ مُنْذُ قَبَضَ اللّه ُنَبِيَّهُ حَتّی یَوْمِ النّاسِ هذا» (به خدا سوگند از زمان رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تاکنون و در میان این مردم، حقّ من غصب شده و سختی فراوانی بر من تحمیل گردیده است) . و لکن حق جویان و شیفتگان حقائق نمرده اند و نمی میرند مردانی قد کشیده و اورست و البرز را کوتاه تر از قامت خود دیده، حقائق پنهان را آشکار و ستمهای فراوان را زدوده و چهره تابناک این مرد را آشکار ساخته از همان زمان های اول تا هر دوره و در این زمان های اخیر میرحامد حسین هندی، شرف الدّین عاملی ... و اخیرا علاّمه امینی چنان به رنج ها به سفرها به کتب و اسفار دل سپردند و جان باختند که جائی برای کژمداری نگذاشته اند. علامه امینی «قَدَّسَ اللّه ُسِرَّهُ» در ۱۱ جلد الغدیرش افترائات و یاوه گوئی ها را از کتب خود آنان برملا کرد ولی آیا همه را توش و توان و بردباری و شکیب مطالعه همه ۱۱ جلد عربی یا ۲۲ جلد ترجمه فارسی آن میسر است؟ برای آسان دست

یـافتن به قله هـا و سـرشاخه هـای شـجره طیّبه «الغـدیر» کتابی خلاصه و فشـرده از آن، فراهم آمـده که اینک در برابر دیـدگان شماست و خصوصا برای جوانان عزیز بسـیار قابل اسـتفاده می باشد. به همت پدیدآورنده این اثر ارزشـمند، «جناب آقای دکتر محمد بیسـتونی رئیس مؤسـسه قرآنی تفسیر جوان» که در گزینش، تألیف و نشر کتب موضوعی قرآن و عترت با سازماندهی و جـذب جوانان برای انجام مطالعات و تحقیقات مرتبط، بسـیار موفق عمل کرده انـد، تبریک می گویم و جدّ و جهد شـما را در مطالعه این کتاب و سایر تألیفات منحصر به فرد مؤسسه مذکور مسألت دارم.

و آخِرُ دَعْوانا اَنِ الْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ. ۳ شوال المکرم ۱۴۲۶

۱۵ آبان ۱۳۸۴

ابوالقاسم خزعلی

مقدمه

یکی از عوامل پیـدایش و بقاء مذاهب و فرقه های گوناگون در طول تاریخ، بی شکّ جهالت و ناآشـنائی مردم با حقائق است. چه آن که اگر حقـائق پوست کنـده و بـدون رتوش به آنان تفهیم می شـد، از آن جا که راه راست در شـرایط زمانی و مکانی واحـد ، واحـد است ، جز افراد معانـد و بـدنیّت ، همان یک راه و طریق واحـد (مذهب) را می پیمودند و طبعا این همه مذاهب مختلف و جنگ و جدال هایی که از این رهگذر پدید می آید ازبین می رفت .

علاّمه امینی رحمه اللّه علیه، وقتی که دیدند : جمعی معاند و سودجو،

مسأله خلافت را از وضع طبیعتش منحرف کرده شتر خلافت را در خانه دیگران خواباندنـد و برای موجّه جلوه دادن این امر و انحراف افکار عمومی، روایات و احادیث ساختگی زیادی درمورد حقّانیّت خلفاء ، حتّی به نام علی علیه السلام وضع کردنـد، اقدام به تألیف کتاب نفیس «الغدیر» فرمودند .

وی در این کتاب ، صرف نظر از این که ، حقیقت «ولایت» و «امامت» را از لحاظ کتاب و سنّت و نظرات دانشمندان منصف، مورد بررسی قرارداده و از این رهگذر، خلافت بلافصل علی بن ابی طالب علیه السلام را اثبات نمود، معرکه گردانان قضایا و کسانی را که روی سوءنیّت ، احادیث جعلی به نفع وضع موجود، ساخته و

یا تهمت های ناروا به پیروان راستین علی زده اند معرفی فرمود .

از باب نمونه : او در جلد دهم کتاب الغدیر در برابر کسانی که به شیعه تهمت حدیث سازی زده اند، تحت عنوان « کند و کاوی در حدیث و چگونگی احادیث مجعول » بحث جالب و جامع الاطرافی نموده و در حدود هفتصد نفر از روات اهل سنت را می شمرد که کذّاب و حدیث ساز بوده اند و تنها از ۴۳ نفر آن ها، در حدود نیم میلیون حدیث جعلی نقل می نماید .

به علاوه، در حدود صد حدیث دروغ از طریق عامّه، نقل می کند که در آن ها ، نه تنها خلافت و فضائل خلفا تأیید شده ، بلکه از مقام معاویه ، یزید ، منصور دوانیقی و دیگر خلفاء بنی امیّه و بنی عبّاس

نیز تجلیل شده است !!!

امینی با این کار بی نظیرش، به همه نویسندگان مسئول و متعهّد این درس را داد که هیچ گاه نباید در برابر تحریف حقائق و انحراف افکار عمومی ساکت نشست .(۱)دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

۱- نقل از استاد زین العابدین قربانی در مقدمه جلد ۱۰ ترجمه الغدیر .

غدیرشناسی (۱۳)

قبـل از ورود به دریای زیبا و عمیق «الغـدیر علامه امینی» لازم است جایگاه این کتاب ارزشـمند را در ارتباط با «وحـدت جهان اسلام» بررسی کنیم .

علامه امینی ، الغدیر را عامل اتحاد صـفوف مسـلمانان می داند : الغدیرُ یُوَحِّدُ الصُّفوفَ فِی الْمَلأِ الإِسْلامِیِّ . آیا الغدیر چنانکه برخی پنداشته اند منافی اتحاد اسلامی است ؟

پاسخ به این سؤال ، بسـته به تعریفی که از اتحاد اسلامی داشته باشیم ، فرق می کند . اگر مراد از اتحاد اسلامی ، نفی «تشیع» و استهلاک آن در «تسنن» ، یا احیانا تبدیل آن دو به مذهبی جدید مثل وهابی گری باشد ، الغدیر ، به شدت مخل چنین اتحادی است ؛ اما اگر

مراد از اتحاد اسلامی ، معنای معقول آن باشد ، الغدیر ، نه تنها مضر به وحدت نیست ، بلکه راه وحدت کامل و حقیقی را نیز هموار می سازد . وحدت راستین ، یعنی همبستگی و همکاریِ اجتماعی ، سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی و نظامیِ مسلمین بر پایه مشترکات دینی خویش (خدا ، قرآن ، پیامبر و قبله واحد) علیه دشمن مشترک (استعمار) در این وحدت ، قصد نابودیِ یکی به نفع دیگری در کار نیست و در عین حال ، برای رسیدن به وحدت کامل و پایدار امت اسلام در عرصه های نظر و عمل ، راه بر بحث و گفتگوی آزاد و بی طرفانه علمی میان دانشمندان فریقین ، برای حل اختلافات فکری و اعتقادی باز است .

بدیهی است ، برای رسیدن به اتحاد ، نخست باید عوامل تفرقه و

موانع اتحاد را از سر راه برداشت و به فریقین ، شناختی صحیح از عقاید و افکارِ یکدگر بخشید و این جز با بحث و مذاکره علمی بین دانشمندان ممکن نیست . تا وقتی که برخی از اهل سنت به خطا و تحت تأثیر القائات دشمنان شیعیان را قائل به تحریف قرآن می شمرند و می پندارند که «شیعیان ، علی علیه السلام را شایسته تر از پیامبر به رسالت دانسته ، معتقدند که جبرئیل با آوردن وحی نزد پیامبر ، به علی علیه السلام خیانت کرده است» ، چگونه می توان آنان را به اتحاد با شیعیان فراخواند ؟ اتحاد بین یک وهابی که زیارت قبر پیامبر را شرک می انگارد ، با سایر مسلمین که از باب احترام به خود ایشان به قبر آن حضرت تبرک می جویند ، چگونه ممکن است و ایجاد زمینه اتحاد بین

او و عامه مسلمین ، جز بحث آزاد علمی و حق جویانه ، چه راهی دارد ؟

برداشتِ فِرَق و مذاهبِ اسلامی ازمتون دینی(کتاب خداوسنت پیامبر) مختلف است ؛ مثلاً شیعیان با تأسی به سیره علمی سیاسیِ علی علیه السلام و انقلاب خونین عاشورا ، منطق بسیاری از دانشمندان اهل سنت را نظیر ابوالحسن ماوردی ، ابن جماعه و حافظ محیی الدین یحیی نووی (۱)، در قبول اولواالامرِ سلاطین فاسق ، نمی پذیرند .

باید با لحاظ غایات و مبادی ، «اتحاد» چنان تعریف شود که با اصولِ والای اسلامی و انسانی ، همچون آزادی اندیشه و بیان ، امر به معروف

۱- ر.ك: حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، ص ۵۷ ۵۶ .

و نهی از منکر و حقیقت جویی و عـدالت خواهی مغایر نباشـد . حفظ این اصول ، اقتضا می کند که اتحاد در حدودِ مشترکات اعتقـادیِ فریقین و در قـالب همکـاری های کلانِ سیاسـی ، اقتصادی و نظامیِ کشورهای اسـلامی به مثابه «یـد واحـد» در برابر جهـان خواران غرب و شـرق باشـد . بایـد همزمان با این همکاری ، متفکران مسـلمان برای شـناخت درست ، کامل و واحـد از اصـول و فروعِ «اسـلام نـاب محمـدی» که در کـل ، یکی بیشـتر نبوده و حقیقتِ واحـدِ آن ، این همه اختلاـف مسـلک و تفرق مذهب را در بین مسلمین برنمی تابد ، در فضایی باز و سالم ، به گفتگو نشینند و با رعایت ادب بحث و مناظره ، حقیقت را در تک تک موارد اختلاف فکری از اصول عقاید گرفته تا فروع احکام معلوم دارند ، تا

ص:۱۷

راه بر وحدتِ کامل و تام امت اسلامی در همه عرصه های نظر و عمل گشوده شود .

اگر آن تصور و این دورنما را از وحدت اسلامی بپذیریم که ظاهرا گریزی از آن نیست نقش مثبت و کارسازِ الغدیر، در اتحاد اسلامی کاملاً ـ روشن می شود؛ چه، الغدیراز یک سو با معرفی منطق تشیع به برادران اهل سنت و نقد تهمت های ناروا به شیعیان ، موانع وحدت را از سر راه مسلمین برمی دارد و از سوی دیگر با انگشت نهادن بر موضوعِ کلیدی و راه گشایِ «غدیر» و تبیین پیامِ نجات بخش و وحدت آفرینِ آن، راه را بر همدلی و هم اندیشیِ عمیق و پایدارِ امت اسلام می گشاید. به بیان مرحوم دکتر صلاح الصاوی، ادیب و شاعرِ مستبصرِ مصری

(۱۸) غدیرشناسی

ص:۱۸

«استدلالات امینی در الغدیر بر حقانیت مذهب تشیع ، عموما بر اقوال ائمه و بزرگان اهل سنت و جماعت متکی است و می توانیم کتاب الغدیر را چون پُلی بدانیم که علامه ، آن را بین جهان و تسنن و تشریع برقرار ساخته است»(۱) چنین است که به حق باید پذیرفت : اَلغَدیرُ یُوحِّدُ الصُّفوفَ فِی الْمَلاَءِ الاْءِسلامی .

برخی می پندارند مذاهبی که در اصول با یکدیگر اختلاف نظر دارند ، به هیچ وجه نمی توانند با یکدیگر برادر باشند ؛ زیرا اصولِ مذهبی ، مجموعه ای به هم پیوسته می باشد که آسیب دیدنِ یکی ، عین آسیب

۱- یادنامه علامه امینی، ضمیمه روزنامه رسالت، همان، صفحه ۲۸ .

دیـدنِ همه است ؛ بنابراین آنجا که مثلاً اصل «امامت» آسیب می پـذیرد و قربانی می شود...، موضوع وحـدت و اخوت منتفی است و به همین دلیل، شیعه و سـنی به هیـچ وجه نمی تواننـد دست یکـدیگر را به عنوان دو برادر مسـلمان بفشارنـد و در یک جبهه قرار گیرند ، [حال] دشـمن هر که باشد . اما این تصور به نظر علمای روشـنفکر اسلامی درست نیست ، چون دلیلی ندارد مـا اصول را در حکم یک مجموعه به هم پیوسـته بشـماریم و از اصلِ «یا همه یا هیـچ» در این جا پیروی کنیم ... سـیره و روش شخص امیرالمـؤمنین علی علیه السـلام برای مـا بهـترین و آموزنـده ترین درس هـا است . علی علیه السـلام راه و روشـی بسـیار منطقی و معقول ، که شایسته بزرگواری مانند او بود ، اتخاذ کرد . او برای احقاق حق خود از هیچ کوششی

خودداری نکرد . همه امکانات خود را به کار برد ، تا اصل «امامت» را احیا کند ، اما هرگز از شعار «یا همه یا هیچ» پیروی نکرد ... . علی علیه السلام در برابر رباینـدگان حقش قیام نکرد و قیام نکردنش اضطراری نبود ؛ بلکه کاری حساب شده و انتخاب شده بود . او از مرگ بیم نداشت . چرا قیام نکرد ؟ حداکثر این بود که کشته شود . کشته شدن در راه خدا منتهای آرزوی او بود ... . علی علیه السلام در حساب صحیحش بدین نکته رسیده بود که مصلحت اسلام در آن شرایط ، ترک قیام و بلکه همگامی و همکاری است. آن حضرت، خود در نامه به مالك اشتر به این مطلب تصریح دارد : «در برابر شیخین ، ابتدا دست خود را پس کشیدم ، تا اینکه دیدم گروهی از مردم، ازاسلام بازگشته و مردم را به نابودی دین محمد صلی الله علیه و آله

دعوت می کنند ؛ در نتیجه ، ترسیدم که اگر به یاری اسلام و مسلمین برنخیزم ، شکاف یا انهدامی در اسلام پدید می آید که مصیبت آن از فوت خلافت چندروزه، بسی بیشتراست». این ها می رساند که علی علیه السلام ، اصل "یا همه یا هیچ" را در این مورد ، محکوم می دانسته است ... . (1)

۱- فَامْسَكْتُ يَدى حَتّى رَأَيْتُ راجِعَةَ النّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْاِسْلامِ، يَدْعُونَ اِلى مَحْقِ دَيْنِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ، فَخَشيتُ اِنْ لَمْ اَنْصُرِ الْاِسْلامَ وَ اَهْلَهُ، اَنْ أَرى فيهِ ثَلْما اَوْ هَدْما، تَكُونُ الْمُصيبَةُ بِه عَلَيَّ اَعْظَمَ مِنْ فَوْتِ وِلايَتِكُمُ الَّتى اِنَّما هِيَ مَتاعُ اَيّامٍ قَلائِلَ. (نهج البلاغه،نامه ۶۲).

استاد شهید مطهری ، «نقش مثبت الغدیر در وحدت اسلامی» (۱) را در سه وجه زیر خلاصه می کند :

اولاً ، منطق مستدل شیعه را روشن می کند و ثابت می کند که گرایش در حدود صد میلیون مسلمان به تشیع برخلاف تبلیغات زهرآگین عده ای مولود جریان های سیاسی و نژادی و غیره نبوده است ؛ بلکه یک منطق قوی متکی به «قرآن» و «سنت» موجب این گرایش شده است؛

ثانیا ، ثابت می کند که پاره ای اتهامات به «شیعه» که سببِ فاصله

غدیرشناسی (۲۳)

ص:۲۳

۱- مطهری ، مرتضی ، «الغدیر و وحدت اسلامی» در : حکیمی ، محمدرضا ، حماسه غدیر ، صفحه ۵۳۷ ۵۲۸ .

گرفتنِ مسلمانان دیگر از شیعه شده است ، از قبیل این که شیعه ، غیرمسلمان را بر مسلمانِ غیر شیعه ترجیح می دهد و از شکست مسلمانان غیرشیعه از غیرمسلمانان ، شادمان می گردد و از قبیل این که شیعه به جای حج به زیارت ائمه علیه السلام می رود ، یا در نماز چنین می کند و در ازدواج موقت چنان ، به کلی بی اساس و دروغ است ؛

ثالثا، شخص شخیص امیر المؤمنین علی علیه السلام را که مظلوم ترین و مجهول القدرترین شخصیت بزرگ اسلامی است و می تواند مُقتدای عموم مسلمین واقع شود و همچنین ذُریه اظهارش را، به جهان اسلام معرفی می کند .

به گفته استاد : برداشت بسیاری از دانشمندان بی غرض مسلمانِ

(۲۴) غدیرشناسی

غیرشیعه از «الغدیر» ، همین است که ما گفتیم : محمد عبدالغنی حسن مصری ، در تقریظ خود بر «الغدیر» که در مقدمه جلد اول ، چاپ دوم ، چاپ شده است می گوید : از خداوند مسئلت می کنم که برکه آب زلال شما را (غدیر در عربی به معنای گودال آب است) سببِ صلح و صفا میان دو برادر شیعه و سنی قرار دهد ، که دست به دست هم داده ، بنای امت اسلامی را بسازند .

عادل غضبان ، مدیر مجله مصری «الکتاب» در مقدمه جلد سوم می گوید : این کتاب ، منطق شیعه را روشن می کند. اهل سنت می توانند به وسیله این کتاب، شیعه را به طورصحیح بشناسند. شناساییِ صحیحِ شیعه ، سبب می شود که آرای شیعه و سنی به یکدیگر نزدیک شود و

غدیرشناسی (۲۵)

ص:۲۵

مجموعا صف واحدی تشکیل دهند .

دکتر محمد غَلاب ، استاد فلسفه در دانشکده اصول دین جامع الازهر ، در تقریظی که بر «الغدیر» نوشته و در مقدمه جلد چهارم چاپ شده است ، می گوید : کتاب شما ، در وقت بسیار مناسبی به دستم رسید ؛ زیرا اکنون مشغول جمع آوری و تألیف کتابی درباره زندگی مسلمین از جوانب مختلف هستم . لهذا خیلی مایلم که اطلاعات صحیحی درباره شیعه امامیه داشته باشم . کتاب شما به من کمک خواهد کرد و من ، دیگر مانند دیگران درباره شیعه اشتباه نخواهم کرد.

دکتر عبدالرحمان کیالی حلبی ، در تقریظ خود که در مقدمه جلد چهارم «الغدیر» چاپ شده ، پس از اشاره به انحطاط مسلمین در عصر

حاضـر و عوامل نجات بخش مسـلمانان و پس از اشاره به این که شناختِ صحیح وصی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ، یکی از آن عوامل است ، می گوید : کتاب الغدیر و محتوای غنی آن ، چیزی است که سـزاوار است هر مسلمانی از آن آگاهی یابد تـا دانسـته شود چگونه مورخـان کوتـاهی کرده انـد و حقیقت کجـا است . مـا به این وسـیله ، بایـد گذشـته را جبران کنیم و با کوشش در راه اتحاد مسلمین به اجر و ثواب نایل گردیم (۱)

اهمیّت «غدیر خُم» در تاریخ

در نظر هیچ خردمندی تردیدپذیر نیست که شرف و برتری

۱- دانشنامه امام علی علیه السلام ، زیر نظرعلی اکبر رشاد ، جلد ۱۲ ، صفحه ۳۳۹ .

هرچیزی بسته به فایده و نتیجه آن چیز است .

بنابراین قاعده : در میان موضوع های تاریخی نخستین امری که می تواند متضمّن مهمترین فواید و نتایج باشد موضوعی است که دین الهی بر آن پایه گذاری شده و کیش و آئینی براساس آن استوار گشته و استوانه های مذهبی بر آن نصب و اُمّتی از آن بوجود آمده باشد و دولت هایی براساس آن تشکیل شده و ذکر آن جاودانی گردیده باشد .

واقعه تاریخی «غدیر خم» از جمله همین قضایای مهمّه و خود خطیرترین موضوع تاریخی در جهان اسلام است . زیرا این واقعه مهمّ با بسیاری از براهین قاطعه مرتبط به آن مبنا و اساس مذهب آنهائی است که از آثار خاندان پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله پیروی می نمایند که شامل

میلیون هـا نفر از نفوس مسـلمانان است ، در این گروه عظیم مظـاهر دانش و بزرگی نمایـان و از میـان آن هـا دانشـمندان بنام ، حکما ، فلاسـفه، مردان بزرگ ، نوابغ در علوم و فنون متنوّعه ، سلاطین ، سیاستمداران ، فرماندهان ، ادبا و فضلا برخاسته اند و کتب و مؤلّفات گرانبها در هر فنّ از آن از آنان در جهان منتشر گشته است .

بنـابراین اگر مورّخ ، خود از این گروه باشـد، بر او فرض و واجب است که اخبار و مطالب مهمّه مربوط به شـروع دعوت نبوی علیهم السلام را به وسیله ثبت و ضبط در تاریخ خود به طور تفصیل در دسترس استفاده هم کیشان خود قراردهد .

اینک به ذکر و خصوصـیّات برخی از مورّخینی که واقعه غـدیرخم را در آثار و کتب تاریخی خود ثبت نموده انـد مبادرت می شود :

غدیرشناسی (۲۹)

۱۰ نفر از تاریخ نگاران مشهور واقعه « غدیر خم » عبارتند از

ردیف نام مورّخ تاریخ فوت او نام کتاب او

۱ابن قُتَیْبَه ۲۷۶ ه.ق «المعارف» و «والامامه و السیاسه»

۲طَبَرِیّ ۳۱۰ ه.ق کتابی درخصوص این موضوع نوشته

۳خطیب بغدادی ۴۶۳ ه.ق در تاریخ خود

۴شهرستانی ۵۴۸ ه.ق المِلَل و النِّحَل

۵ابن عساکر ۵۷۱ ه.ق تاریخ شام

۶یاقوت حَمَوِیّ ۶۲۶ ه.ق جلد ۱۸ معجم الادباء صفحه ۸۴

۷ابن اثیر ۶۳۰ ه.ق أُسْدُ الغابَه

۸ابن ابی الحدید ۶۵۶ ه.ق شرح نهج البلاغه

۹ابن خ َلْدون ۸۰۸ ه.ق در مقدمه تاریخ خود

۱۰جلال الدّین سیوطی ۹۱۱ ه.ق در کتب متعدده

(۳۰) غدیرشناسی

برخی از محدّثین بزرگی که حدیث غدیرخم را ثبت و منتشر کرده اند عبارتند از

۱ پیشوای مذهب شافعی ابوعبداللّه محمدبن ادریس شافعی (وفات ۲۰۴) در "«النهایه» ابن اثیر".

۲ پیشوای مذهب حنبلی احمدبن حنبل (متوفی ۲۴۱) در «مُسْنَد» و «مناقب» .

۳ ابوعبداللّه دمشقی حنفی در «البیان والتّعریف» .

غدیرشناسی (۳۱)

ص:۳۱

نام ۶ تن از مفسّرین بزرگی که به ذکر واقعه «غدیر» پرداخته اند بدین قرار است

همین طور است حال و شأن علماء تفسیر زیرا : آیاتی از قرآن کریم که در مورد این قضیه نازل شده از جمله آیه سوم از سوره مائده در برابر دیدگان مفسّر نمایان می شود و بر مفسّر لازم و واجب است که آنچه از مصدر وحی درباره نزول آن آیات و تفسیر آن رسیده بیان کند و روا نمی داند که کار او نارسا و کوشش او ناقص باشد .

اینک قسمتی از مفسّرین مشهور که در تفسیر خود به ذکر این واقعه پرداخته اند :

(۳۲) غدیرشناسی

۱ طبری در تفسیر خود

۲ واحدی در «اسبابُ النزول»

۳ قُرْطُبِیّ در تفسیر خود

۴ فخر رازی در تفسیر کبیر

۵ جلال الدّین سیوطی در تفسیرش

۶ آلوسِیّ بغدادی در تفسیرش

و امّا علماء علم کلام در مورد اقامه دلیل و برهان در هریک از مسائل کلام وقتی که به موضوع امامت می رسند ، برای غلبه بر مدّعی و یا به منظور نقل دلیل و برهان طرف خود ناگزیرند که متعرض واقعه غدیرخمّ شوند هرچندکه درعین این اقدام به زعم خود درچگونگی دلالت حدیث مزبور به مناقشه پردازند .

نام ۴ نفر از «متکلّمین» که به ذکر واقعه غدیرخم پرداخته اند

۱ قاضی ابوبکر باقِلّانِیّ بَصْرِیّ در (اَلتَّمْهید) .

۲ قاضی عبدالرّحمن ایجیّ شافعی در (اَلْمَواقِف) .

۳ سید شریف جرجانی در (شرح اَلْمَواقِف) .

۴ تفتازانی در (شرح اَلْمَقاصِد) .

و عین الفاظ نامبردگان به طوری است که ذیلاً ذکر می شود :

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله در روز غدیر خمّ در محلّی بین مکّه و مدینه به نام جُحْفَه هنگام بازگشت از حَجَّةُ الْوِداع مردم را جمع فرموده و آن

روز بسیار گرم و سوزان بود به حدّی که مردم قسمتی از ردای خود را از شدت گرمی زمین زیرپا می گذاشتند ، پس از گرد آمدن خلق آن حضرت در جایگاه بلندی خطبه ای ایراد فرمود و از جمله فرمود: ای گروه مسلمانان ، آیا من اولی (سزاوارتر) بر شما و امور شما از خود شما نیستم؟ گفتند: آری به خدا قسم . آنگاه فرمود : هرکس که من مولای اویم پس از من علی علیه السلام مولای او خواهد بود ، خداوندا دوست بدار کسی را که او را دوست بدارد و دشمن بدار کسی که او را دشمن بدارد و یاری کن یاران او را و خوارکن خوارکنندگان او را. و از جمله متکلّمین قاضی النجم محمّد شافعی (متوفی ۸۷۶) است که در (بدیع المعانی) این واقعه را ذکر کرده است و جلال الدین سیوطی در اربعین

خود و مفتی شام حامدبن علی عمادی در (اَلصَّلاهُ الْفاخِرِ بِالْاَحادیثِ الْمُتَواتِرَه) و آلوسی بغدادی (متوفی ۱۳۲۴) در (نَثْرُ اللَّئالی) .

علماء علم لغت نیز درآن جا که به لغاتی از قبیل : مَوْلی ، وَلی و خُم ، برخورد نمایند ناچار به حدیث غدیر خم اشاره می نمایند مانند: ابن دُرَیْد محمّدبن حسن (متوفی ۳۲۱) در جلد ۱ «جَمْهَرَه» ، صفحه ۷۱ و ابن اثیر در «النِّهایَه» و حَمَوِیّ در «مُعْجَمُ الْبُلْدان» در بیان (خُم) و زُبَیْدِیّ حَنَفِیّ در «تاج العروس» و نَبهانِیّ در «اَلْمَجْموعهُ النَّبهانِیَّهُ» .

شرح غدیر خم

رسول خدا صلی الله علیه و آله در دهمین سال هجرت ، زیارت خانه خدا (کعبه) را با اجتماع مسلمین اراده فرمود و در میان قبایل مختلفه و طوائف اطراف

برحسب امر آن حضرت اعلان شد و در نتیجه گروه عظیمی به مکّه آمدند تا در انجام این تکلیف الهی (ادای مناسک حجّ بیت اللّه از آن حضرت پیروی و تعلیمات آن حضرت را فراگیرند . این تنها حجّی بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از مهاجرت به مدینه انجام داد ، نه پیش از آن و نه بعد از آن دیگر این عمل از طرف آن حضرت وقوع نیافته و این حجّ را به اسامی متعدّد در تاریخ ثبت نموده اند ، از قبیل: حَجَّهُ الْوِداع حُجَّهُ الْاِسْلام حَجَّهُ الْبِلاغ حَجَّهُ الْکَمال حَجَّهُ التَّمام . (۱)

۱ آنچه به گمان ما می رسد این است که وجه نامیدن حجه الوداع به «بلاغ» به مناسبت نزول آیه تبلیغ (یا اَیُّهَا الرَّسُولَ بَلِّغ) می باشد و همچنین نامیدن آن به «کمال و تمام» نیز به مناسبت نزول آیه (اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُم دینُکُم وَ اَتْمَمْتُ عَلَیْکُم نِعْمَتی ...) می باشد .

در این موقع رسول خدا صلی الله علیه و آله غسل و تدهین فرمود و فقط با دو جامه ساده (احرام) که یکی را به کمر بست و آن دیگر را به دوش افکند روز شنبه ۲۴ یا ۲۵ ذیقعده الحرام به قصد حجّ پیاده از مدینه خارج شد و تمامی زنان و اهل حرم خود را نیز در هودج ها قرارداد و با همه اهل بیت خود و تمام مهاجرین و انصار و قبایل عرب و گروه عظیمی از خلق حرکت فرمود .(۱)

اتّفاقا در این هنگام بیماری آبله یا حصبه در میان مردم شیوع

۱- طبق مطالب مندرج در جلد۳ طبقات ابن سعد، صفحه ۲۲۵ و (اَلْاِمتاع) مَقْریزِیّ ، صفحه ۵۱۱ و جلد ۶ ارشاد الساری صفحه ۴۲۹ .

یافته بود و همین عارضه موجب گردید که بسیاری از مردم از عزیمت و شرکت در این سفر بازماندند ، مع الوصف گروه بی شماری با آن حضرت حرکت نمودند که تعداد آن ها به ۱۱۴/۰۰۰ و ۱۲۰/۰۰۰ تا ۱۲۴/۰۰۰ نفر و بیشتر ثبت شده است .

البتّه از اهالی مکّه و آن ها که به اتّفاق امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ابوموسی از یمن آمدند بر این تعداد اضافه می شوند . بامداد یکشنبه موکب نبویّ صلی الله علیه و آله در «یَلَمْلَمْ» بود و شبانگاه به (شَرَفُ السَّیّالَه) رسیدند و در آن جا نماز مغرب و عشاء را خواندند و صبح آن شب را در (عِرْقُ الظَّبْیَه) ادای فریضه فرمودند سپس در (رَوْحاء) فرود آمدند و پس از کوچ از آن جا نماز عصر را در (مُنْصَرَف) ادا فرمودند و نماز مغرب و

عشا را در (مُتَعَشّیّ) خواندند و در همان جا صرف غذا کردند و نماز صبح روز بعد را در (اِثابَه) خواندند و بامداد سه شنبه را در (عَرَج) درک کردند و در نقطه ای که به نام (لَحی جَمَل) معروف است که در شیب و فرازهای (جُحْفَه) بود آن حضرت حجامت کرد سپس روز چهارشنبه در (سُقْیاء) فرود آمدند و پس از حرکت از آن جا نماز صبح را در (اَبْواء) خواندند و از آن جا حرکت کردند و روز جمعه به (جُحْفَه) رسیدند و از آن جا به (قَدید) رفته و شنبه را در آن جا درک فرمودند و روز یکشنبه در (عُسْفان) و پس از طی راه از آن جا به (غَمیم) رسیدند . روز دوشنبه در (مُرُّ الظَّهْران) بسربردند و هنگام غروب آفتاب به (سَرَف) و پیش از ادای نماز مغرب به حوالی مکّه رسیدند و در ثَنِیَّتَیْن

(که نام دو کوه مشرف به مکّه می باشد) فرود آمدند و شب را در آن جا بسر برده و روز شنبه داخل مکّه شدند .

پس از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله مناسک حجّ را انجام دادند با جمعیّتی که همراه آن حضرت بودند آهنگ بازگشت به مدینه فرمودند چون به غدیر خمّ (که در نزدیک جُحْفَه است) رسیدند ، جبرئیل امین فرود آمد و از طرف خدای تعالی این آیه را آورد: «یا اَیُّهَاالرَّسُولُ بَلِّغْ ما اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ ...» (۶۷ / مائده).

جحفه منزلگاهی است که راه های متعدّد (راه اهل مدینه و مصر و عراق) از آن جا منشعب و جدا می شود و ورود پیغمبر صلی الله علیه و آله و همراهان به آن نقطه در روز پنجشنبه هجدهم ذیحجّه تحقّق یافت .

امین وحی الهی آیه فوق الـذکر را آورد و از طرف خداونـد آن حضـرت را امر کرد که علی علیه السـلام را به ولایت و امامت معرّفی و منصوب فرماید و آنچه درباره پیروی از او و اطاعت اوامر او از جانب خدا بر خلق واجب آمده به همگان ابلاغ فرماید . در این هنگام آن ها که از آن مکان گذشـته بودند به امر پیغمبر بازگشـتند و آن ها هم که در دنبال قافله بودند رسیدند و در همان جا متوقّف شدند . در این سـرزمین درختان کهن و انبوه و سایه گستر وجود داشت که پیغمبر صـلی الله علیه و آله دستور فرمود کسـی زیردرختـان پنـج گـانه که به هم پیوسـته بودنـد فرود نیایـد و خار و خاشاک آن جا را برطرف سازنـد. وقت ظهر حرارت هوا شدّت یافت به طوری که مردم قسمتی از ردای خود را برسر و قسمتی را

زیرپا افکندند و برای آسایش پیغمبر صلی الله علیه و آله چادری تهیه و روی درخت افکندند تا سایه کاملی برای پیغمبر صلی الله علیه و آله فراهم گشت . اذان ظهر گفته شد و آن حضرت در زیر آن درختان نمازظهر را با همه همراهان ادا فرمود. پس از فراغ از نماز درمیان گروه حاضرین بر محل مرتفعی که از جهاز شتران ترتیب داده بودند قرار گرفت و آغاز خطبه فرمود و با صدای بلند همگان را متوجّه ساخت و چنین فرمود :

حمد و ستایش مخصوص ذات خداست . یاری از او می خواهیم و به او ایمان داریم و توکّل ما به اوست و از بدی های خود و اعمال ناروا به او پناه می بریم . گمراهان را جز او راهنمایی نیست و آن کس را که او راهنمائی فرموده گمراه کننده نخواهد بود و گواهی می دهم که

معبودی (در خور پرستش) جز او نیست و این که محمّد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست . پس از ستایش خداوند و گواهی به یگانگی او . ای گروه مردم ، همانا خداوند مهربان و دانا مرا آگهی داده که دوران عمرم سپری گشته و قریبا دعوت خداوند را اجابت و به سرای باقی خواهم شتافت . من و شماها هرکدام برحسب آنچه به عهده داریم مسئولیم ، اینک اندیشه و گفتار شما چیست ؟

مردم گفتند : ما گواهی می دهیم که تو ابلاغ فرمودی و از پند ما و کوشش در راه وظیفه دریغ نفرمودی ، خدای به تو پاداش نیکو عطا فرماید . فرمود: آیا نه این است که شماها به یگانگی خداوند و این که محّمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده او است گواهی می دهید و به این که

بهشت و دوزخ و مرگ و قیامت تردیدناپذیر است و این که مردگان را خدا برمی انگیزد و این ها همه راست و مورد اعتقاد شماست ؟

همگان گفتند : آری ، به این حقایق گواهی می دهیم . پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: خداوندا گواه باش و با تأکید و مبالغه در توجّه و شنوائی همگی و اقرار مجدّدآنان به این که سخنان آن حضرت را شنیده و توجّه دارند فرمود : همانا من در انتقال به سرای دیگر و رسیدن به کنار حوض بر شما سبقت خواهم گرفت و شما در کنار حوض بر من وارد می شوید . پهنای حوض من بمانند مسافت بین صَنْعاء (پایتخت یمن کنونی) و بُصْری (از توابع دِمشق)است و درآن به شماره ستارگان قدح ها و جام های سیمین مهیّا شده ، بیندیشید و مواظب باشید که پس از

درگذشتن من با دوچیز گرانبها و ارجمند که در میان شما می گذارم چگونه رفتار نمائید؟! (۱)در این موقع یکی در میان مردم بانگ برآورد که یا رسول اللّه آن دوچیز گرانبها و ارجمند چیست ؟ فرمود: آن که بزرگتر است کتاب خداست که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگر آن در دست شما است (کنایه از این که کتاب خدا وسیله ارتباط با خداوند است) بنابراین آن را محکم بگیرید و از دست ندهید تا گمراه نشوید و آن دیگر که کوچک تر است عترت من (اهل بیت من) می باشد و

۱- دوچیز گرانبها و ارجمند مفاد کلمه (ثَقَلَیْن) است که مفرد آن (ثَقَل) است یعنی چیز بزرگ و گرانبها .

همانا خـدای مهربان و دانا مرا آگاه فرمود که این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا کنار حوض بر من وارد شوند و من این امر (یعنی عـدم جـدائی کتـاب و عترت) را از پروردگـار خود درخواست نموده ام . بنابراین ، بر آن دو پیشـی نگیریـد و از پیروی آن دو بازنایستیـد و کوتاهی نکنید که هلاک خواهید شد . سـپس دست علی علیه السـلام را گرفت و او را بلند نمود تا به حدّی که سفیدی زیربغل هر دو نمایان شد و مردم او را دیدند و شناختند .

و فرمود: ای مردم کیست که بر اهـل ایمان از خود آن ها (سـزاوارتر) می باشـد؟ گفتنـد : خـدای و رسولش داناترنـد . فرمود : همانا خدا مولای من است و من مولای مؤمنین هستم واولی و سزاوارترم بر آن هااز

خودشان. پس هر کس که من مولای اویم علی علیه السلام مولای او خواهد بود و این سخن را سه بار و بنا به گفته احمدبن حنبل پیشوای حنبلی ها چهاربار تکرار فرمود . سپس دست به دعا گشود و گفت : بارخدایا . دوست بدار آن که او را دوست دارد و دشمن دار کسی که او را دشمن دارد و یاری فرما یاران او را و خوارگردان خوارکنندگان اورا و او را معیار و میزان و محورحقّ و راستی قرارده . آنگاه فرمود: باید آنان که حاضرند این امر را به غائبین برسانند و ابلاغ نمایند .

هنوز جمعیّت پراکنده نشده بود که امین وحی الهی رسید و این آیه را آورد : «اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُم دینَکُم وَ اَتْمَمْتُ عَلَیْکُم نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الْاِسْلامَ دینا» (۳ / مائده)، در این موقع پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: اَللّه ُاَکْبَرُ ، بر

اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی خدا به رسالت من و ولایت علی علیه السلام بعد از من، سپس آن گروه شروع کردند به تهنیت امیرالمؤمنین علیه السلام و از جمله آنان (پیش از دیگران) شیخین (ابوبکر و عمر) بودند که گفتند: خوشا به حال تو ای پسر ابی طالب که مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن گشتی و ابن عباس گفت: به خداسوگند که این امر(یعنی ولایت علی علیه السلام) بر همه واجب گشت . سپس حَسّان ابن ثابت گفت : یا رسول اللّه اجازه فرما تا درباره علی علیه السلام اشعاری بسرایم. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: بگو با میمنت و برکت الهی . در این هنگام حسّان برخاست و چنین گفت : ای گروه بزرگان قریش . در محضر پیغمبر اسلام درباره ولایت که مسلّم گشت، گفتار و اشعار خود را بیان

می کنم و گفت :

یُنادیهِم ، یَوْمَ الْغَدیرِ نَبِیُّهُم بِخُمٍّ فَاسْمِع بِالرَّسُولِ مُنادِیا

(اشعاری که یک بیت آن ذکر شد با ترجمه احوال سراینده آن حَسّان بن ثابت و ترجمه خود اشعار ضمن ذکر شعرای قرن اول که درباره غدیر خمّ شعر گفته اند در جلد دوم ترجمه الغدیر درج شده است).

موضوع غدیر خُمّ در نظر علمای اهل سنّت نیز ثابت و محقّق است و از متواترات و مسلمّیات است. از جمله احمدبن حنبل این حدیث را از چهل طریق روایت کرده و ابن جریر طبری از هفتاد و چند طریق .

پس بهتر آن است که ایراد کنندگان بدون مطالعه ایراد نگیرند و نسنجیده و ندانسته کتاب الغدیر را موجب تشتت و اختلاف نپندارند!!!

(۵۰) غدیرشناسی

مناشَدَه (قسم دادن) و احتجاج به حدیث شریف «غدیر خُم»

مناشَدَه (قسم دادن) و احتجاج به حدیث شریف «غدیر خُم»

واقعه غـدیر خُمّ از ابتدای وقوع یعنی روز هجدهم ذی الحجه سال دهم هجری تا عصـر حاضـر پیوسـته و بدون انقطاع از اصول مسـلّمه و حوادث غیرقابل تردید بوده، به طوری که نزدیکان به این داستان ایمان و اذعان داشته و دشمنان و مخالفین بدون این که تردیـد یا انکاری در خاطرخود راه دهند، آن را روایت نموده اند و تا بدان پایه از تحقّق رسـیده که ارباب جدل و معارضـه نیز هروقت که از طرف مدّعیان آن ها دامنه مناظره بدان کشـیده شده و قضیّه به روایت آن منتهی گشته ، ناچار بدان تن داده و نتوانسته اند با هیچ نیرنگ و جدلی آن را نادیده و یا ناشنیده انگارند .

غدیرشناسی (۵۱)

لذا ، فیمابین صحابه و تابعین، چه پیش از دوران خلافت ظاهری امیرالمؤمنین علی علیه السلام و چه در عهد خلافت آن جناب و اَعصار بعداز آن ، استدلال به قضیه غدیر و یادآوری بدان با مبادله سوگند بسیار دست داده .

نخستین استدلال بدین منوال، کیفیّت گفت و شنودی است که به وسیله شخص امیرالمؤمنین (ع) با اشخاص همزمان و معاصر در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله وقوع یافته، این ماجرا را سلیم بن قیس هلالی در کتاب خود به تفصیل بیان داشته ، آن ها که آگهی به آن را خواستارند بدان مراجعه نمایند و ما در اینجا آنچه را که از مناشَدات بعد آن به وقوع پیوسته ذکر می نمائیم .

۱ مناشده علی علیه السلام

در روز شوری به سال ۲۳ و یا آغاز سال ۲۴ از هجرت به نقل از اخطب خطباء خوارزم حنفی در صفحه ۲۱۷ «مناقب» .

۲ مناشده علی علیه السلام در ایّام عثمان بن عفّان

طبق نقل شیخ الاسلام ، ابواسحق ، ابراهیم بن سعدالدین ابن الحمویّه به اِسنادش در «فَرایِدُ السِّمْطَیْن» سمط اوّل در باب ۵۸ از تابعی بزرگ ، سلیم بن قیس هلالی .

غدیرشناسی (۵۳)

ص:۵۳

۳ مناشده علی علیه السلام در روز رُحْبَه

(۱)

در اثرمعارضه و منازعه که در امرخلافت باامیرالمؤمنین علیه السلام وقوع یافت برخی از مردم نسبت به آنچه که آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله دایر به تقدیم آن جناب بر دیگران روایت و نقل فرموده بود آن حضرت را متّهم ساختند و فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله را در این موضوع با تردید و انکار تلقی کردند ، چون این کیفیّت به آن حضرت رسید، در میدان وسیع کوفه حضور یافت و در میان گروه بسیاری که در آن جا

۱- منظور روزی است که حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در محل رُحْبَه کوفه در حضور ۳۰ نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله سخنرانی کردند سال ۳۵

گردآمده بودند به منظور دفاع از حق و ردّ بر آن ها که در امر خلافت با آن جناب منازعه می کردند ، با آن گروه استدلال و مناشده فرمود و این موضوع به حدّی جلب اهمیّت کرده که بسیاری از تابعین آن را روایت نموده اند و اسناد آن در کتب عامّه به حدّ تواتر و تظافر رسیده از جمله :

ابن ابی الحدید در جلد ۱ ، شرح نهج البلاغه ، صفحه ۳۶۲ ، گوید: ابواسرائیل از حَکَم روایت کرده و او از سلیمان مؤذّن این که : علی علیه السلام سوگند داد مردم را که هرکس از آن ها این فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله را شنیده که فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ ...» گواهی دهد ، پس گروهی بدان شهادت دادند و زِیدبن اَرْقَم از شهادت به آن در حالی که بدان آگاه بود اِمساک نمود، پس امیرالمؤمنین علیه السلام او را به نابینائی

نفرین فرمود و او نابینا شد و پس از نابینا شدن داستان این گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله را برای مردم بیان می کرد .

غدیر در قرآن

مشیّت و اراده (ذات اقدس الهی) بر این تعلّق یافت که داستان غدیر پیوسته باقی و تازه بماند و گذشت زمان آن را کهنه و متروک نسازد و گذر ایام ، از اهمیّت و اثر آن نکاهد، لذا در پیرامون آن آیاتی نازل فرمود که با صراحت بیان تَرْجُمان آن باشد و امّت اسلامی هر صبح و شام با ترتیل، آیات قرآن کریم را تلاوت و مدلول آیات کریمه را به خاطر بسپارند و گوئی خداوند سبحان ضمن تلاوت هریک از آیات مربوط به آن توجّه قاریان قرآن را به داستان مزبور معطوف می دارد و اثر

درخشان واقعه مهمّه غـدیرخمّ را در قلب قاری تجدید و طنین این واقعه را در گوش او منعکس می فرماید تا هر مُسْلِم و قاری قرآن آنچه را که از دین الهی در بـاب خلافت کـبری بر او واجب گشـته نصب العین قرارداده و به مـدلول آن اسـتوار و ثـابت بماند .

از جمله آیـات کریمه: قول خـدای تعالی است در آیه ۶۷ سوره مائـده : « یـا اَیُّهَـا الرَّسُولُ بَلِّغْ مـا اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ، وَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللّه ُیَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ».

این آیه شـریفه روز هجدهم ذی الحجه سال حَجَّهُ الْوِداع (دهم از هجرت) نازل شد، پس از آن که پیغمبر گرامی صـلی الله علیه و آله و بزرگوار به غدیر خمّ رسید جبرئیل در ساعت پنجم از روز مذکور بر آن جناب فرود آمد

غدیرشناسی (۵۷)

و گفت: یا محمّد صلی الله علیه و آله همانا خدای متعال به تو درود می فرستد و می فرماید : «ای فرستاده خدا، ابلاغ کن آنچه را (که درباره علی علیه السلام) از جانب پروردگارت به تو نازل شده و اگر این امر را اجراء ننمائی ، رسالت خود را انجام نداده ای ...» تا آخر آیه ، در این موقع پیشروان آن کاروان عظیم که تعداد آن ها یکصدهزار یا بیشتر بود نزدیک جُحْفَه رسیده بودند پیغمبر صلی الله علیه و آله امر فرمود آن ها را که از آن نقطه ای که پیشروی کرده اند برگردانند و آن ها را که عقب بودند در جای خود متوقّف سازند تا علی علیه السلام را در میان آن گروه آشکار سازد و آنچه را که خداوند متعال درباره او نازل فرموده به آن ها ابلاغ فرماید و (جبرئیل) آن جناب را آگاه ساخت، که خداوند او را (از کید بدخواهان)

(۵۸) غدیرشناسی

ص:۵۸

نگاهداری فرموده .

آنچه در بالاـ بـدان اشـعار نموديم در نزد علمـای امـاميه مورد اتّفاق همگانی است ، ولی ما اين جا در اين مقام به احاديث اهل سنّت در اين زمينه استدلال و احتجاج می نمائيم ، از جمله :

حافظ ابوجعفر محمّدبن جرير طبری متوفّای ۳۱۰ ق به اِسناد خود با بررسی «کتابُ اَلْوِلايَه» درطريق حديث غدير از زيدبن اَرْقَم روايت نموده است .

قُرْطُبِیّ در جلـد ۶ تفسـيرش ، صفحه ۲۴۲ دربـاره قول خـدای تعـالی: « يا اَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما اُنْزِلَ اِلَيْکَ مِنْ رَبِّکَ » گويـد: اين، يک تأديبی است برای پيغمبر صلی الله عليه و آله و تأديبی است برای دانشمندان از امّت او به اين که،

چیزی از امر شریعت خدا را کتمان نکنند ، در حالی که خدای متعال می دانست که پیغمبر او چیزی از وحی الهی را کتمان نمی نماید.

عذاب واقع شده در مورد منکِر غدیر

از جمله آیات نازله بعد از نصّ غدیر قول خدای تعالی است در سوره «مَعارِج» که می فرماید: « سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ لِلْکافِرینَ لَیْسَ لَهُ دافِعٌ مِنَ اللّه ِ ذِی الْمَعارِجِ : تقاضاکننده ای، تقاضای عذابی کرد که واقع شد. این عذاب مخصوص کافران است و هیچ کس نمی تواند آن را دفع کند. از سوی خداوندی است که فرشتگانش بر آسمان ها صعود می کنند » (۱ تا ۳/معارج) که علاوه بر اعتقاد شیعه به آن ، جمعی از علمای اهل سنّت که شخصیت شان مورد تصدیق است آن را در کتب تفسیر و

حدیث ثبت و ضبط نموده اند .

و اینک به ذکر نصّ برخی از روایات مذکور توجّه کنید :

۱ حافظ، ابوعُبَیْد هَرَوِیّ، در تفسیرخود «غَریبُ القرآن» گوید: پس از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خُمّ تبلیغ فرمود آنچه را که مأمور بدان بود و این امر در بلاد شایع و منتشر شد ، جابِر بْنِ نَضْرِبْنِ حارِثِ بْنِ کلده عَبْدَرِیّ آمد و خطاب به پیغمبر صلی الله علیه و آله نموده گفت: به ما از طرف خداوند امر کردی که گواهی به یگانگی خداوند و رسالت تو بدهیم و نماز و روزه و حج و زکاه را امتثال کنیم همه را از تو پذیرفتیم و قبول کردیم و تو به این ها اکتفا ننمودی تا این که بازوی پسر عمّت را گرفتی و بلند نمودی و اورا بر ما برتری دادی و گفتی: « مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ

مَوْلاهُ »، آیا این امراز طرف تواست یا از جانب خداوند؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : قسم به خداوندی که معبودی جز او نیست این امر از جانب خداوند است. نامبرده پس از شنیدن این سخن رو به طرف شتر خود روان شد در حالی که می گفت : بارخدایا ! اگر آنچه محمّد می گوید راست و حقّ است بر ما سنگی از آسمان ببار و یا عذابی دردناک به ما برسان ، هنوز به شتر خود نرسیده بودکه سنگی از فراز بر سر او آمد و از پشت او خارج شد و او را کشت و خدای تعالی این آیه را نازل فرمود : « سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ ... » .

۲ شیخ برهان الدین علی حلبی شافعی ، متوفّای ۱۰۴۴ در جلد ۳ (اَلسّیرَهُ الحَلَبیَّه) صفحه ۳۰۲ ضمن بیان این داستان ، نام

منکَرِ مورد اشاره را حَرْثِ بْنِ نُعْمانِ فِهْرِیّ ذکر می کند .

چون این گفتـار رسول خـدا صـلی الله علیه و آله : «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ» در شـهرها و اقطـار مختلفه شایع و منتشـر و به حَرْث بن نُعْمان فِهْرِیّ رسـید، به مـدینه آمد و شتر خود را در مسـجد خوابانید و داخل شد در حالی که پیغمبر صـلی الله علیه و آله نشسـته بود و اصـحاب او در پیرامونش بودند ، آمد تا مقابل پیغمبر صـلی الله علیه و آله زانو به زمین زد و گفت : یا محمّد ... تا آخر داستان .

داستان تهنیت به پیامبر صلی الله علیه و آله پس از اعلام ولایت علی علیه السلام

امام محمّـد بن جریر طبری در کتاب (اَلْوِلایَه) حـدیث غـدیر را ذکر کرده و در پایان آن می گوید : را به اسـناد خود آورده از زَیْدِ بْنِ اَرْقَم

بدین ترتیب ذکر کرده : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ای گروه مردم بگوئید : پیمان بستم با تو از صمیم قلب و عهد نمودیم با زبان و دست بیعت دادیم بر این امر، عهد و پیمان و بیعتی که اولاد و اهل بیت و کسان خود را بدان وادار نمائیم و به جای این سیره مقدّس روش دیگری را نپذیریم و تو گواه بر ما هستی و خداوند از حیث گواهی کافی است ، بگوئید آنچه را به شما تلقین و تعلیم نمودم و سلام کنید برعلی با تصریح به فرماندهی اهل ایمان و بگوئید : « اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی هَدانا لِهذا وَ ما کُنّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلا اَنْ هَدانَا اللّه » همانا خداوند هر صدا و آهنگی را می شناسد و می شنود و به خیانت هر خائن واقف است ، پس هرکس پیمان شکنی کند به زیان خود کرده و کسی که به پیمان خدایی وفادار بماند، خدای

ص:۶۴

پاداش بزرگ به او خواهد داد، بگوئید چیزی را که موجب رضایت خداوند است و اگر ناسپاسی کنید خداوند از شما بی نیاز خواهد بود .

زیدبن ارقم گفت : در این هنگام مردم به طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله شتافتند در حالی که همه می گفتند: « سَمِعْنا وَ اَطَعْنا عَلی اَمْرِاللّه ِوَ رَسُولِهِ بِقُلُوبِنا » یعنی: شنیدیم و بر امر خدا و رسولش از صمیم قلب فرمانبرداریم و اوّل کسانی که دست خود را به عنوان اطاعت و بیعت به پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام رسانیدند، ابی بکر و عمر و عثمان وطلحه وزبیربودندباباقی مهاجرین و انصارو سایرمردم تاهنگامی که نمازظهر و عصر در یک وقت خوانده شد و این جریان امتداد یافت تا نماز مغرب و عشاء نیز در یک وقت خوانده شد و تا سه روز امر

دست دادن و بیعت پیوسته ادامه داشت .

و خصوص داسـتان تهنیت شیخین (ابوبکر و عمر) را تعداد بسیاری از پیشوایان حدیث و تفسیر و تاریخ اهل سنّت که عدّه آنان قابل توجّه است روایت نموده اند، چه آن ها که این داسـتان را به طور مُرْسَل(۱) تردیدناپذیر روایت نموده اند و چه آن ها که آن را به مسانید صحیح (۲) و رجال ثقه و مورد اعتماد روایت نموده اند که سلسله ناقلین منتهی

۱- حدیثی است که بعضی از راویان در سلسله سند آن حذف گردیده و به امام معصوم نسبت داده شده است.

۲- حدیثی است که راویان آن شیعه ۱۲ امامی عادل باشند.

می شود به تعدادی از صحابه مانند ابن عباس و ابی هُرَیْرَه و بُراء بن عازِب و زیدبن اَرْقَم.

۱ امام و پیشوای حنبلیان ، احمد بن حنبل متوفای ۲۴۱ در جلد ۴ مسند خود در صفحه ۲۸۱.

۲ قاضـی ابوبکر باقِلّانِیّ بغدادی داسـتان مزبور را در کتاب خود «اَلتَّمْهیدُ فی اُصولِ الدّین» صـفحه ۱۷۱ با دقّت در سند روایت نموده است.

۳ فخرالدین رازی شافعی ، داستان تهنیت را در تفسیر کبیر خود جلد ۳ ، صفحه ۶۳۶ روایت نموده است .

۴ جلال الدین سیوطی متوفّای ۹۱۱ داستان تهنیت را در

«جمع الجوامع» به طوری که در کنزالعُمّال جلد ۶ ، صفحه ۳۹۷ مذکور است به نقل از حافظ ابن ابی شیبه در صفحه ۱۸۱ ذکر نموده .

قراین معیّنه در مورد معنای مَوْلی در حدیث غدیر

مولی به معنـای اَوْلی بِـالشَّیْ ء است و چنـانچه مااز آن که گفتیم تنزّل کرده و بگوئیم : «یکی» از معانی مولی این معنی است و آن را مشترک لفظی بـدانیم ، (بـازهم مقصود حاصـل است) زیرا در حـدیث مزبور (حـدیث غـدیر) قرینه های متّصـله و گاهی منفصله وجود دارد که با وجود این قرائن اراده غیر این معنی از بین می رود اینک بیان مطلب :

قرینه اول مقـدّمه حدیث است و آن ، سـخن پیامبر صـلی الله علیه و آله است که فرمود: « اَلَسْتُ اَوْلی بِکُمْ مِنْ اَنْفُسِکُمْ » (یعنی آیا من سزاوارتر نیستم به

(۶۸) غدیرشناسی

ص:۶۸

شما از خود شماها) یا سخنان دیگر آن جناب به الفاظ دیگر که همین معنی را می فهمانـد و متفرّع فرمود بر سخن خود این جمله را: « فَمَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌ مَوْلاهُ » و این حـدیث را به کیفیتی که بیان شد بسیاری از علماء فریقین روایت نموده اند و از حُفّاظ اهل سُنّت و پیشوایان آنان این هاست :

۱ احمدبن حنبل ۲ ابن ماجَه ۳ طبری ۴ بَیْهَقِیّ ۵ خوارزمی ۶ بیضاوی ۷ سیوطیّ .

بنابراین مطلب ، اگر رسول خـدا صلی الله علیه و آله غیر از معنایی که در مقدمه سخن خود «اَلَسْتُ اَوْلی بِکُمْ مِنْ اَنْفُسِکُمْ ...» بدان تصریح فرموده معنای دیگری را اراده فرموده بود ، فرمایش آن جناب به صورت کلامی

درمی آید که رشته ارتباط آن گسیخته باشد و قسمتی از آن با قسمت دیگر بی ارتباط باشد (و ما پیغمبر بزرگوار را بزرگ تر می دانیم از هر لغزش و سخن نارسائی) و در این صورت سخن آن حضرت از مرز بلاغت جدا می بود در حالی که آن جناب افصح بلغا و بلیغ ترین کسانی است که به زبان عربی دهن گشوده است، پس جز اذعان و اعتراف به ارتباط اجزاء کلام آن حضرت با متّحد دانستن معنی در مقدمه و ذی المقدمه راهی نیست و حقّ هم در هر کلامی که از وحی الهی سرچشمه گرفته جز آن نیست .

و مزید بر توضیح و بیان مطلب برای شما شرحی است که در تذکره سبط ابن جوزی در صفحه ۲۰ مذکور است ، نامبرده بعد از تعداد ده

معنی برای مولی و تصریح به این که معنای دهم مولی (اَوْلی) است ، چنین گوید: و مراد از (مولی) در حدیث (غدیر) طاعت مخصوص است ، پس معنای دهم (که: اولی است) متعیَّن است و معنای حدیث چنین می شود : هرکس من اولی به او هستم از خودش ، پس علی علیه السلام اولی به اوست و حافظ ابوالفرج یحیی بن سعیدثقفی اصفهانی در کتاب خود مسمّی به «مَرَجُ الْبَحْرَیْن» به این مطلب تصریح نموده ، چه او این حدیث را به اسناد خود به استادانش روایت نموده و در روایت مزبور چنین گفته : پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «مَنْ کُنْتُ وَلِیُّهُ وَ اَوْلی بِهِ مِنْ نَفْسِهِ ، فَعَلِیٌّ وَلِیُّهُ » یعنی هرکس ، من وَلیّ اویم و اولی (سزاوارتر) به او هستم از خودش ، پس علی علیه السلام ولیّ او است.پس

دانسته شد که تمام معانی بازگشت به معنای دهم (اَوْلی بِالشَّیْ ء) دارد و گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز: « أَلَسْتُ أَوْلی بِالْمُؤْمِنینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» نیز دلالت بر همین معنی دارد و این (حدیث) نصّ صریح است در اثبات امامت او (علی علیه السلام) و پذیرش طاعت او ... .

قرینه دوم : دنباله حدیث است، که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: « اَللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ » در جمله از طرق حدیث بر فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله این جمله ها نیز افزوده شده : «وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ» یا جمله هائی که متضمن همین معانی است و با ذکر گروه های راویان که قبلاً ذکر نمودیم دیگر موجبی برای تطویل به اعاده ذکر آن ها نیست و ضمن کلمات رسیده پیرامون سند حدیث گذشت این که

ص:۷۲

صحیح دانستن عدّه بسیاری از علماء ، حدیث (غدیر) را مبتنی برمبنای مجموع حدیث با دنباله آن « اَللّهُمَّ وَالِ مَنْ والاهُ ... » و با این کیفیّت برای اهل تحقیق و بحث امکان خواهد داشت که ذیل حدیث مزبور را قرینه مدّعی بداند به دلایل و وجوهی که جز با معنای اولویّت ، اولویّتی که ملازم با سمت امامت باشد سازگار نخواهد بود .

قرینه سوم این گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله است در دنباله لفظ حدیث : « اَللّه اَکْبَرُ عَلی اِکْمالِ الدّینِ وَ اِتْمامِ النِّعْمَهِ وَ رَضِیِ الرَّبِّ بِرِسالَتی وَ اَلْوَلایَهِ لِعَلِیِ بْنِ اَبیطالِبٍ : خدا بزرگتر است و ستایش بر اوست در برابر کامل نمودن دین و تمام کردن نعمت و خشنودی خدا به رسالت من و ولایت علی بن ابی طالب» . و در لفظ شیخ الاسلام حِمْوَیْنی: « اَللّه اَکْبَرُ

تَمامُ نُبُوَّتی وَ تَمامُ دینِ اللّه ِبِوِلایَهِ عَلِیٍّ بَعْدی»(۱) آیا شـما چه معنایی را در ردیف رسالت در نظر می گیرید ؟ که به سبب آن دین تکمیـل شود و نعمت تمـام شود و خـدا بـدان خشـنود گردد ؟ غیر از امـامتی که تمـامیّت امر رسـالت و تکمیل نشـر آن و اسـتحکام پـایه هـای آن بســته بـه آن است ؟ بنـابراین کســی کـه ایـن وظیفـه مقـدّس و مهـمّ را برعهـده دارد (بـالطبع) اولی (سزاوارترین) مردم است به آن ها از خودشان .

قرینه چهارم فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله است بعد از بیان

۱ اللّه اکبر (که قبل از سـخنان مهم می گفتنـد)، تمام شـدن نبوت من و دین خدا به سـبب ولایت علی بن ابی طالب پس از من است.

ولایت : « فَلْیُبَلِّغِ الشّاهِدُ الْغایِبَ » یعنی آن ها که حضور دارند مراتب را به غائبین ابلاغ نمایند .

آیا این گونه تأکید پیغمبر صلی الله علیه و آله دایر بر اینکه حاضرین به غائبین ابلاغ نمایند گمان می کنید نسبت به موالات و محبت و نصرت بوده که به موجب کتاب و سنّت هر فردی آن را می دانسته که بایستی در میان افراد مسلمین برقرار باشد ؟

قرینه پنجم قول رسول خدا صلی الله علیه و آله است بعد از ابلاغ ولایت : « اَللّهُمَّ اَنْتَ شَهیدٌ عَلَیْهِمْ اَنّی قَدْ بَلَّغْتُ وَ نَصَحْتُ » یعنی : بار خدایا تو بر اینها گواهی که من ابلاغ نمودم و خیر و صلاح آن ها را به ایشان گفتم ، گواه گرفتن بر امّت به ابلاغ و نصیحت مستلزم این است که موضوع تبلیغ

پیغمبر صلی الله علیه و آله در آن روز امرجدیدی باشدکه قبل از آن روز آن امر را ابلاغ نفرموده بوده ، مضافا بر اینکه در بقیه معانی عمومی مولی بین افراد مسلمین از قبیل دوستی و یاری نیازی برای گواه گرفتن بر امّت درباره حضرت علی علیه السلام در خور تصوّر نیست .

قرینه ششم در اسنادهای بسیار زیاد ، از موضوع روز غدیر به لفظ نَصْب تعبیر شده از جمله :

از قول عمربن خطاب ذکر شده که : (نَصَبَ رَسُولُ اللّه ِ عَلِیّا عَلَما) رسول خدا صلی الله علیه و آله علی را به طور نمایان منصوب داشت.

لفظ (نَصْب) ما را آگاه می سازد با ایجاد مرتبه برای امام علیه السلام در روز غدیر خم که قبل از آن روز چنین مرتبه ای برای آن جناب شناخته نشده

(۷۶) غدیرشناسی

ص:۷۶

و این مرتبه غیر از محبت و نصـرت است که نزد همه معلوم بوده و برای هر فردی از افراد مسـلمین ثـابت بوده و اسـتفاده معنای خاصّ (اولویّت) از کلمه نصب بر مبنای شایع بودن استعمال آن در برقراری حکومت ها و تثبیت ولایت قابل تردید نیست چه ، (مثلاًـ) گفته می شود : پادشـاه ، زیـد را بر فلاـن منطقه و ولاـیت به عنوان والی نصب کرد و در چنین موردی (از کلمه نصب) نمی تـوان احتمـال داد که : او را به عنوان رعیّت بودن یـا محبّ ، یـا ناصـر ، یـا محبوب ، یـا منصور نصب نمود زیرا هماننـد و مساوی با آن معنی به افراد مجتمع که زیر سیطره و امر آن پادشاهند نیز اطلاق می شود .

غدیرشناسی (۷۷)

ص:۷۷

از جلد سوم تا جلد ۲۲ ترجمه الغدیر مطالب متنوع و مستندی مطرح شده است که چکیده و مهم ترین آنها به شرح زیر است:

۱ شعراء غدیر در قرن اول هجری که نام مبارک امیرمؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام زینت بخش آنهاست و جمعی از برادران اهل سنّت آن را روایت کرده اند که عبارتند از:

حافظ بیهقی ، سِبط ابن جوزی حنفی، شیخ محمد حبیب اللّه شَنَقیطِیّ مالکی، غدیریه قیس بن سعدانصاری،قصیده عَمْرُو بْنُ عاص این قصیده به نام قصیده جُلْجُلِیَّه معروف است.

۲ غدیریه سرایان در قرن دوم که می توان به قصیده ابومُسْتَهِلّ کُمَیْت و قصیده عینیّه هاشمیات اشاره نمود .

(۷۸) غدیرشناسی

۳ غدیریه سرایان قرن سوم که ستاره درخشان آن ها دِعْبِل خُزاعِیّ شهید به سال ۲۴۶می باشد.

در جلد پنجم کتاب ترجمه الغدیر شعر وامق مسیحی در حقانیت غدیر درج شده است.

در این جلد هم چنین به نظر استاد عبدالفتّاح عبدالمقصود دانشمند اهل سنّت در موضوع سقیفه در کتاب الامام علی بن ابیطالب اش اشاره شده است .

در جلد پنجم الغدیر در شأن نزول سوره هل أتی آمده است: « شهابُ الدّینِ ابْنُ عَبْدِ رَبِّهِ » مالکی ۳۲۸ در «عقد الفرید» حدیث احتجاج مأمون خلیفه عباسی را بر چهل نفر از دانشمندان یاد کرده و در آن جا

می گوید :

مأمون گفت : یا اسحاق آیا قرآن می خوانی ؟ گفتم بلی گفت : برای من بخوان « هَلْ اَتی عَلَی الْاِنْسانِ حینٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ یَکُنْ شَیْئا مَذکورا » .

من خواندم تا رسیدم به « وَ یَشْرِبُونَ مِنْ کَأْسٍ کانَ مِزاجُها کافُورا »

تا قول خدای تعالی : «وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّه مِسْکینا وَ یَتیما وَ اَسیرا» .

مأمون گفت درباره چه کسی این آیات فرود آمده ؟ گفتم: درباره علی. گفت: آیا تو می دانی وقتی علی مسکین و یتیم و اسیر را اطعام می کرد . « اِنَّما نُطْعِمَکُمْ لِوَجْهِ اللّه ِ » گفت ؟

و آیا شنیده ای خدا درقرآن کسی را توصیف کند چنان که از علی

توصیف کرده است ؟ گفتم : نه . گفت : راست گفتی، زیرا خدای بزرگ سیرت و احوال علی را می دانست . ای اسحق آیا تو آن ده نفر (عَشَرَه مُبَشَّرَه) (۱) را از اهل بهشت می دانی؟ گفتم: بلی یا امیرالمؤمنین ، گفت: آیا اگر کسی بگوید به خدا قسم نمی دانم این حدیث صحیح است یا نه و نمی دانم آیا پیغمبر آن را گفته است یا نه ، آیا نزد تو کافر است ؟ گفتم پناه می برم به خدا؟ گفت: اگر اوبگوید من نمی دانم آیا این سوره از قرآن است یا نه آیاکافراست؟ گفتم:بلی. گفت: ای اسحاق ! به نظرمی رسد میان این دو کس فرقی هست .

۱ ابوبکر ، عمر ، عثمان ، طلحه ، زبیر ، عبدالرحمن عوف ، حضرت علی ، سعیدبن زیدبن نَفیل ، سَعدبن ابی وقاص، ابوعبیده جرّاح .

در این جلد از ترجمه الغدیر پیرامون حدیث ردّ شمس و آیه ولایت و قتال ناکثین در روز جمل، حدیث منزلت و حدیث سدّ ابواب مطالب جالبی ذکر شده است .

در جلد ششم ترجمه الغدیر به موضوعاتی پرداخته شده است که برخی از آنها عبارتند از: علی علیه السلام اولین کسی است که در حوض کوثر بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد می شود و نظریه اصحاب و تابعین درباره اولین مسلمان . در همین رابطه تصریح می نماید که: عمربن الخطاب یکی دیگر

از راویان این حدیث است . عبداللّه بن عباس گوید: شنیدم وقتی گروهی نزد عمربودند، سخن از سابقین در اسلام به میان آمد ، عمر گفت: اما درباره علی شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله سه خصلت درباره او می گفت، که بسیار آرزو می کردم یکی از آن خصلت ها برای من بود. رسیدن به این آرزو از هر چه خورشید بر آن بتابد برای من محبوب تر است . من و ابوعبیده و ابوبکر و گروهی از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله در نزد آن حضرت بودیم که دست به پشت علی رضی اله عنه می زد و بدو می گفت: یا علی! تو اوّل مؤمنی هستی که ایمان آورده و اوّل مسلمانی که به اسلام گرویده و نسبت تو به من، مانند نسبت هارون به موسی است.(منابع نقل این موضوع رساله اسکافی،مناقب خوارزمی و شرح ابن در جلد هفتم غدیریه صاحب ابن عباد ،غدیریه أبوالنجیب ، طاهر و غدیریه شریف رضی و سخن ابن ابی الحدید در ارتباط با خطبه شِقْشِقِیّه نقل شده است.

غدیرشناسی (۸۳)

ص:۸۳

ابی الحدید۳ / ۲۵۸ می باشد).

در جلد هشتم ترجمه الغدیر غدیریه مهیار دیلمی، و غدیریّه سیّد شریف مرتضی و غدیریه قاضی ابن قادوس، غدیریه ملک صالح، غدیریه ابن عودی نیلی و غدیریه خطیب خوارزمی که حنفی مذهب است آورده شده که نامبرده در قسمتی از اشعار خود می گوید:

محمّد و علی چون هارون و موسی باشند . این تمثیل از پیامبر بزرگوار است .

در مسجد خود، درهای دیگران مسدود کرد، درب خانه علی بازماند .

هرگاه «عمر» در پاسخ مسائل به خطا رفت، علی راه صوابش بنمود .

و عمراز ره انصاف گفت:اگرعلی نمی بودپاسخ خطایم مرا به هلاکت و تباهی می راند .

در جلد نهم ترجمه الغدیر برخی از فضایل علی علیه السلام بررسی شده است از جمله: حدیث برگرداندن خورشید که سُبْکِیّ در کتاب «طبقات الشّافعین» جلد ۵، صفحه ۵۱ به شرح و تأیید آن پرداخته است.

در این جلد مرحوم آیت اللّه امینی «رحمه اللّه علیه» پاسخ پندارهای

ابـن تیمیه را در خصـوص کراهت عمـل مـولی علی علیه السـلام در مـداومت بر شب زنـده داری در تمـام شب به رشـته تحریر آورده و احادیثی را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در تأیید عمل امیرمؤمنان نقل می نماید از جمله :

اَلصَّلاهُ خَیْرُ مَوْضُوعٍ اِسْتَکْثَرَ اَوْ اِسْتَقَلَّ: «نماز بهترین چیز است زیاد خوانده شودیا کم» .(۱)

«نماز بهترین چیز است، پس هرکس توانائی زیاد خواندنش را دارد کوتاهی نکند» .(۲)

۱ حافظ ابونعیم در «اَلْحَلیلَه»، جلد ۱ ، صفحه ۱۶۶ با شش طریق این روایت را نقل کرده است .

۲ طبرانی در «الاوسـط» چنان که در «اَلتَّرْغیبُ وَ التَّرهیبُ» ، جلـد ۱ ، صفحه ۱۰۹ و «کَشْفُ الْخِفاء» جلد ۲ صفحه ۳۰ آمده این روایت را نقل کرده است .

سپس می گوید: به طریق صحیح از بخاری و مسلم روایت شده که: پیامبر اکرم آنقدر شب را به عبادت روی پا ایستاد که از پایش خون جاری شد .

و در پایان این بحث می گوید: خود آنان در شرح حال بسیاری از رجال اهل سنّت نقل کرده اند که آنان در شبانه روز و یا تنها در روز ۱۰۰۰ رکعت نماز می خوانده اند و این را از فضائل آنان به شمار آورده اند و از آن جمله است:

عبدالرحمان ابن ابان ابن عثمان ابن عفان که در هر روز ۱۰۰۰

رکعت نماز می خوانده است . (۱)

بنابراین بجاآوردن ۱۰۰۰ رکعت نماز در شبانه روز هیچ گاه تمام وقت آن را اشغال نمی کند و نیازمند به مصرف تمام وقت و یـا نصف آن نیست و چنین کـاری مخـالف با سـنت پیامبر نیز نمی باشـد، بلکه عین سـنت است و عمل علماء و اولیاء نیز آن را تأیید کرده است .

علیهذا مداومت بر شب زنده داری در تمام شب اگر مستحب نباشد و چنان که ابن تیمیه پنداشـته مکروه و مخالف سـنت ثابته پیامبراکرم

۱ انساب البلاذری ، جلد ۵ ، صفحه ۱۲۰ رسائل الجاحظ ، صفحه ۹۸.

باشد، چگونه در طی کتاب هااز فضائل بزرگان آنان به شمار آمده است؟

آیه اللّه امینی سپس به بحث زیارت مشاهد مشرفه خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و دعا و نماز در آن اماکن و توسّل و تبرّک به آن ها پرداخته می فرماید:

از صدر اسلام تاکنون ، همواره مسلمین قبور انبیاء ، امامان ، اولیاء و بزرگان دین و پیشاپیش همه آن ها ، قبر پیامبر بزرگوار اسلام را زیارت می کردند و با رفتن به سوی این مشاهد و خواندن نماز و دعا در برابر آن ها و تبرّک و توسّل به آن ها، به خدا تقرّب می جستند و این کار مورد اتّفاق همه فرقه های اسلامی بدون کوچک ترین اختلافی بوده است ، تا آن که روزگار ابن تیمیه حَرّانِیّ را زائید و او منکر این روش پسندیده که همواره مقدّس و مورد احترام همگان بود ، گردید و آن را

مورد هتک و توهین قرارداد و با گفتاری دور از منطق و ادب ، به آن حمله کرد و حرکت برای زیارت پیامبر اکرم را حرام شمرد و مسافرت برای این عمل مقدّس را معصیّت دانسته فتوی داد: کسی که برای زیارت پیامبر بزرگوار اسلام، مسافرت کند چون سفرش سفر معصیت است از این رو باید نمازش را تمام بخواند .

وقتی که این نغمه از ناحیه او ساز شد، بسیاری از دانشمندان و بزرگان اهل سنّت علیه او قیام کردند و شدیدا گفتارش را، مورد انتقاد قراردادند . کتاب های ارزنده ای علیه او نوشتند و عقاید نادرست و بدعت هایش را مورد نقد و بررسی قرارداده عیوب و دروغ هایش را برای همگان آشکار نمودند . از جمله کتاب های «شِفاءُ السِّقام فی زِیارَهِ

خَیْرِالْاَنام» تألیف تقی الدین السُّبْکِیّ و «دفعُ الشُّبهَه» تألیف تقی الدین الحِصنی و «اَلصَّواعقُ الالهیهَ فِی الرَّدِّ عَلَی الْوَهّابیَّه» تألیف شیخ سلیمان بن عبدالوهاب در رد بر برادرش «محمد بن عبدالوهاب النجدی» و «الفتاوی الحدیثه» تألیف ابن حجر و «المواهب اللَّدُنِّیَه» تألیف قسطلانی .

آیا در میان تمام ملل، این رسم رواج ندارد که زیارت بزرگانشان را محترم می دارند و آن را برای زائرافتخارمی دانند و به این کار ابراز علاقه می کنند ؟!

سیره تمام عقلاء عالم از هر ملت و مذهبی ، بر این جاری بوده و در تمام ادوار تاریخ بشریّت ، بر این اصل اتفاق داشته تا جائی که

همواره ارزش بزرگان دین را با زیارت کردن و تبرک جستن دیگران به آنان اندازه گیری می نمودند .

ابوحاتم می گوید: « اَبُومُسَهِّر عَبْدُالْاَعْلی دِمِشْقِیّ غَسّانِیّ، متوفی در سال ۲۱۸ ه وقتی که به سوی مسجد می رفت مردم پشت سرهم صف کشیده بر او سلام کرده دستش را می بوسیدند» (تاریخ خطیب بغدادی ، جلد ۱۱ ، صفحه ۳۷).

مرحوم امینی سپس به گفتار بزرگان مذاهب چهارگانه درباره زیارت قبر پیامبر بزرگوار اسلام، اشاره می نماید که برخی از آن ها را ذکر می کنیم :

قاضی عیاض مالکی ، متوفی در سال ۵۴۴ ه ق در «اَلشِّفاء» را ذکر

می نماید که گفته است: «و زیارت قبر پیامبراکرم سنت مورد اتفاق همه مسلمین و دارای فضیلت مورد ترغیب است» .

و نیز گفته امام ابن الحاج محمدبن محمدعبدری قیروانی مالکی ، در «اَلْمَدْخَل» در فصل زیارت قبور جلد ۱ ، صفحه ۲۵۷ می گوید: « توسل به رسول خدا محل پائین گذاشتن بارهای سنگین و ریزش گناهان و خطاهاست ، زیرا برکت شفاعت آن حضرت و عظمت آن پیش خدا چنان است که دیگر برای گناه عظمتی نمی ماند، چون او از همه چیز اعظم است . پس به کسی که او را زیارت کرده است، بشارت ده و کسی که او را زیارت نکرده باید به شفاعتش به خدا پناه ببرد .

خدایا ما را به احترامی که او پیشت دارد از شفاعتش محروم مفرما!

غدیرشناسی (۹۳)

ص:۹۳

آمینَ یا رَبَّ الْعالَمینَ و کسی که خلاف این عقیده را داشته باشد او محروم است. آیا او گفته خدا را نشنیده که فرموده است :

« وَ لَوْ اَنَّهُمْ اِذْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ جائُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّه َ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُو اللّه َ تَوّابا رَحیما» .

« اگر آنان هنگامی که به خود ظلم کرده ، پیشت آمده از خدا طلب مغفرت کنند و پیامبر نیز برایشان درخواست بخشش نماید، هر آینه خدا را توبه پذیر و بخشنده خواهند یافت» (۶۴ / نساء).

در جلد دهم ترجمه الغدیر به سلسله دروغگویان و حدیث سازان اشاره شده است و به ترتیب حروف الفباء جمع کثیری از این جاعلین حدیث به نقل از کتاب های معتبر اهل تسنّن نظیر لسان المیزان و

میزان الاعتدال، تاریخ بغداد، مجمع الزوائد و مقدمه صحیح مسلم نام می برد .

از جمله در مـدارک یاد شـده آمده است: ابوعلی احمد جویباری و دو فرزند او عُکاشَه و تمیم ، بیش از ۰۰۰/۱۰ حدیث جعل کرده اند .

احمدبن محمدقیسی، به نام پیشوایان، بیش از ۰۰۰/۳۰ حدیث ساخته است .

عبدالکریم بن ابی العوجاء ۴۰۰۰ حدیث ساخته .

عبداللّه قزوینی ، به نام شافعی، در حدود ۲۰۰ حدیث ساخته است .

عبداللّه قُدّامِیّ، به نام مالک ، بیش از ۱۵۰ حدیث پائین و

بالا کرده است .(۱)

وی در پایان این مبحث می فرماید: مجموع احادیث این عده ۶۸۴/۴۰۸ خواهد شد.

و برای شخص بحث کننده، مخفی نخواهد بود که این عدد، نسبت به آن همه احادیث ساختگی، که دست های جنایتکارانه ساخته اند ، بسیار ناچیز خواهد بود.

در همین جلد از ترجمه الغدیر به غدیر سرایان قرن ششم از جمله: قطب الدّین راوَنْدِیّ اشاره نموده و به دنبال آن نام تعدادی از شعراء

۱ لسان المیزان ، جلد ۳ ، صفحه ۳۳۶ .

غدیر در قرن هفتم را بر می شمارد که عبارتند از: ابوالحسن المنصور باللّه و کمال الدین شافعی .

در جلد یازدهم کتاب ترجمه الغدیر غدیرسرایان قرن هشتم مورد اشاره قرار گرفته اند که از آن جمله اند: امام شیبانی شافعی و شمس الدین مالکی .

در این جلد از ترجمه الغدیر خطاهای متعددی از عمر به نقل از مساند و مدارک معتبر اهل تسنّن اشاره می شود که فهرست برخی از آنها بدین قرار است:

۱ عقیده خلیفه درباره کسی که آب ندارد

و نزد عمر آمده می گوید: غسل بر من واجب شده است و آب نیافتم

عمر به او گفت: نماز نخوان تا آخر ماجرا به نقل از امام مسلم در صحیح خود .

۲ عمر حکم شک ها را نمی داند

امام حنبلی ها احمد در مسندش جلد ۱ ، صفحه ۱۹۲ نقل کرده. از ابن عباس که گوید: نشسته بودم کنار عمربن خطاب پس گفت: ای پسر عباس هرگاه برای مرد اشتباهی شد درنمازش پس ندانست آیا زیاد کرده یا کم ، گفتم : ای امیرمؤمنین نمی دانم نشنیده ای در این مسئله چیزی را پس عمر گفت: نه به خدا قسم از پیامبر صلی الله علیه و آله در این مسئله چیزی نشنیده ام . ما در این میان بودیم که عبدالرّحمن بن عوف آمد گفت: درباره چه موضوعی مذاکره می کنید؟ عمر به او گفت: ما

صحبت می کردیم که مردی شکّ می کند در نمازش چه کند. پس او گفت : شنیدم که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمود این حدیث را تا آخر... .

۳ نادانی خلیفه به کتاب خدا

دوحافظ حدیث ابن ابی حاتم و بیهقی از دُئِلِیّ نقل کرده اندکه زنی را آوردند پیش عمربن خطاب که شش ماه زائیده بود پس مصمّم شد که او را سنگسار کند . (زیرا تصوّر می کردند او با مرد دیگری زنا کرده و سه ماهه آبستن بوده و شش ماه پس از ازدواجش به جای ۹ ماه بچه دار شده است و مستوجب حدّ زنا می باشد) .

پس این خبر به گوش علی علیه السلام رسید : پس فرمود: بر این زن حدّی نیست . پس عمر کسی را فرستاد خدمت آن حضرت و سؤال کرد چرا

رجم و سنگسار نشود پس فرمود : خداوند تعالی فرماید : «وَالْوالِداتُ یُرْضِعْنَ اَوْلادَهُنَّ حَوْلَیْنِ کامِلَیْنِ»(۲۳۳/بقره).

مادرها بایدفرزندانشان را دوسال کامل شیر دهند و فرمود: «وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْرا» (۱۴ / احقاف) .

و حمل (آبستنی) او و شیرخواری او سی ماه است .پس شش ماه دوره آبستنی و دوسال هم دوران شیرخوارگی جمعا سی ماه می شود، پس عمر او را رها ساخت .

۴ قضاوت عمر درباره زن دیوانه زناکار

از ابن عباس روایت شده که گفت: زن دیوانه ای را آورند پیش عمر که زنا داده بود ، درباره آن زن با چندنفر مشورت کرد و دستور

سنگسار کردن آن را داد امام علی که رضوان خـدا بر او باد به آن زن گذر نمود و فرمود: خطای این زن چیست ؟ گفتند: این زن دیوانه اهل فلان قبیله است که زنا داده و عمر فرمان داده که سـنگسار شود . پس گفت : او را برگردانید سپس آمدند پیش عمر و گفتند: ای پیشوای مسـلمین آیا ندانستی آیا یاد نداری که پیغمبر خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: قلم تکلیف از ۳ طایفه برداشته شده ۱ از طفـل تا بالغ شود ۲ از خواب تا بیـدار گردد ۳ از دیوانه تـا عاقل شود و این دیوانه فلان قبیله است شایـد این زنائی که مرتکب شده در حال دیوانگی بوده پس او را آزاد گذارد و عمر شروع کرد به اللّه اکبر گفتن .

این داستان را ابوداود در سنن خودش به چند طریق نقل کرده ،

غدیرشناسی (۱۰۱)

جلد ۲ ، صفحه ۲۲۷ و ابن ماجه در سننش ، جلد ۲ ، صفحه ۲۲۷ و حاکم در مستدرک ، جلد ۲ ، صفحه ۵۹ و جلد ۴ صفحه ۳۸۹ و آن را صحیح دانسته و بیهقی در سنن الکبری ، جلد ۸ صفحه ۲۶۴ به چندین طریق .

۵ «لَوْلا عَلِیٌّ لَهَلَکَ عُمَرُ» اگر علی علیه السلام نبود عمر هلاک بود

زنی را آوردند نزد عمر که آبستن بود و اقرار کرد به زنا پس عمر فرمان داد که او را سنگسار کنند پس علی علیه السلام برخورد کرد به او و فرمود: این زن را چه می شود ، گفتند عمر دستور داده او را سنگسار کنند . پس علی علیه السلام او را برگردانید و فرمود: این تسلّط و حکومت تو است بر او و امّا حکومت و سلطه ای نیست برای تو بر طفلی که در شکم دارد و شاید تو او را شکنجه دادی یا ترسانیدی گفت: آری شکنجه اش

دادم فرمود: آیا نشنیدی که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: حدّی نیست برای کسی که بعد از شکنجه اقرارکند که او را در زندان مجرّد و تک سلولی و غیره حبس کنند یا تهدید کنند که اگر نگوئی چنین و چنان خواهیم کرد . پس اقرار او ارزش و اعتباری ندارد لذا عمر او را آزاد ساخت سپس گفت: عَجَزَتِ النِّساءُ اَنْ یَلِدْنَ عَلِیَّ بْنَ ابیطالِبٍ لَوْلاعَلِیٌّ لَهَلَکَ عُمَرُ : بانوان عاجز و نازاهستند که مانند علی بن ابیطالب بزایند. اگر علی علیه السلام نبود عمر هلاک شده بود.

مدارک این قضیه در الریاض النَضْرَه ، جلد ۲ ، صفحه ۱۹۶ ذخایرالعُقْبی ، صفحه ۸۰ ، مطالب السئول، صفحه ۱۳ ، مناقب خوارزمی صفحه ۴۸ ، اربعین فخر رازی صفحه ۴۶۶ درج شده است.

۶ حکایت تجسّس و شبگردی عمر

از عمربن خطاب نقل شـده که او شبی شـبگردی می کرد پس به خانه ای گـذشت و صـدایی از آن شـنید مشـکوک شـد و از دیوار بالا رفت ، مردی را دیـد درکنار زنی با ظرف مشـروبی . پس گفت: ای دشـمن خـدا آیا خیال کردی که خدا گناه تو را می پوشاند ؟ مرد گفت: ای پیشوای مسلمین اگر من یک گناه و خطا کردم تو مسلّما سه گناه کردی : ۱ خداوند می فرماید : « لا تَجَسَّسُوا » (۴۹ / حجرات) تفتیش نکنید و تو جاسوسی کردی و فرمود ۲ « اتُو الْبُیُوتَ مِنْ اَبْوابِها » (۱۸۹ / بقره)، خانه ها را از درهایش وارد شوید و تو از دیوار بالا آمدی و فرمود ۳ « اِذا دَخَلْتُمْ بُیُوتا فَسَلِّمُوا » (۶۱ / نور)، هرگاه داخل خانه ای شدید

سلام کنید و تو سلام نکردی عمر گفت: آیا اگر من از خطای تو صرف نظر کنم تو هم این قضیه را نادیده می گیری؟! گفت : آری .

مدارک این قضیه در اَلرِّیاضُ النَّضْرَه ، جلد ۲ ، صفحه ۴۶ شَرْحُ النَّهْجِ اِبْنِ اَبِی الْحَدید ، جلد ۱ ، صفحه ۶۱ و جلد ۳ صفحه۶۹ الدّرالمنثور ، جلد ۶ ، صفحه ۹۳ الفتوحات الاسلامیه ، جلد ۲ ، صفحه ۴۷۷ بیان شده است .

۷ خلیفه بدون دلیل جوانی را تازیانه زد

ابن عساکر از عِکْرَمَه بن خالد نقل کرده که گفت: پسری از عمربن خطاب بر او وارد شد که خود را به صورت مردها درآورده و لباس خوبی پوشیده بود . عمر با تازیانه اش او را به

شدت تنبیه کرد تا به گریه افتاد .

حفصه دختر عمر به او گفت برای چه او را زدی، گفت: دیـدم که مغرور شده دوست داشـتم او را کوچک کنم . مدارک این مطلب و مشابه آن در سیره عمر ابن جوزی ، صفحه ۱۷۸ ، شـرح ابن ابی الحدید ، جلد ۳ ، صفحه ۱۱۲ ، کنزالعُمّال ، جلد ۲ ، صفحه ۱۶۷ می باشد.

عقیده خلیفه در متعه حجّ و متعه نساء

۱ از ابی رجاء نقل شده که گوید: عمران بن حصـین گفت آیه متعه نازل شده در کتاب خدا و رسول خدا صـلی الله علیه و آله امر فرمود ما را به آن؛ سـپس نازل نشد آیه ای که نسخ کند آیه متعه حجّ را و نهی نکرد از آن رسول خدا صـلی الله علیه و آله تا از دنیا رفت .

(۱۰۶) غدیرشناسی

ص:۱۰۶

از ابن سـیرین نقل شده که از او درباره متعه عمره سؤال شد گفت: عمربن خطاب و عثمان بن عفان آن را مکروه داشـتند . این مخالفت صریح با قرآن است آنجاکه می فرماید :

« فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ فَرِیضَةً وَ لا جُناحَ عَلَیْکُمْ فیما تَراضَیْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِالْفَرِیضَةِ اِنَّ اللّه کانَ عَلیما حَکیما » (۲۴ / نساء) . پس آن چه را که متعه کردید از ایشان پس بدهید به ایشان مهرهایشان را که فرض کرده شده و نیست گناهی بر شما در آن چه به آن راضی شدید به آن از بعد مَهریّه واجب به درستی که خداوند دانای درست کردار است .

احمد امام حنبلی ها در مسندش جلد ۴ ، صفحه ۴۳۶ با سندهائی که

تمام رجال و راویان آن مورد وثوق و اعتمادند از عمران بن حصین نقل کرده گوید: آیه متعه در کتاب خدای تبارک و تعالی نازل شده و ما به آن عمل کردیم با رسول خدا صلی الله علیه و آله پس آیه ای نازل نشد که آن را نسخ کند و پیامبر صلی الله علیه و آله هم نهی نفرمود تا از دنیا رفت .

سه چیزی که عمر آن ها را حرام کرد

قوشچی از علمای بزرگ اهل سنّت در شرح تجرید در مبحث امامت یادکرده که عمر بر بالای منبر گفت: « اَیُّهَا النّاسُ ثَلاثٌ کُنَّ عَلی عَهْدِ رَسُولِ اللّه صَلّی اللّه عَلَیْهِ و آلِهِ وَ اَنَا اَنْهی عَنْهُنَّ وَ اُحَرِّمُهُنّ وَ اُعاقِبُ عَلَیْهِنَّ: مُتْعَهُ النِّساء وَ مُتْعَهُ الْحَجِّ وَ حَیَّ عَلی خَیْرِالْعَمَل » ، سه چیز در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله معمول بود و من از آن ها نهی می کنم و هرکس مرتکب

(۱۰۸) غدیرشناسی

شوداو راشکنجه و مجازات برآن می کنم ۱ صیغه کردن زنان ۲ متعه حج ۳ گفتن حَیَّ عَلی خَیْرِالْعَمَلِ .

خلیفه و مسائل سلطان روم از دیگر عناوین جلد دوازدهم ترجمه الغدیر است که می گوید: احمد، امام حنبلی ها از قول ابن مُسَیِّب گفت : عمربن خطاب بود که می گفت: «اَعُوذُ بِاللّه ِ مِنْ مُعْضَلَهٍ لَیْسَ لَها اَبُوحَسَنٍ» پناه می برم از مشکلی که ابوحسن علی علیه السلام در آن نباشد ، ابن مسیّب گوید : و برای این قول سببی است و آن این است که ، پادشاه روم نامه ای به عمر نوشت و از او مسائلی پرسید پس عمر آن مسائل را برای صحابه گفت ولی جوابی برای آن ها نیافت ، آن ها را بر امیرالمؤمنین علیه السلام معروض داشت پس آن حضرت در سریع ترین

ص:۱۰۹

اوقات بهترین پاسخ ها را داد .

ابن مسیّب گوید : سلطان روم به عمر نوشت : از قیصر پادشاه بَنِی الْاَصْفَر به عمر خلیفه مسلمین ، من سئوالاتی دارم پاسخ آنها چیست ؟!

۱ آن چیست که خدا خلق نکرده آن را ؟

۲ و آن چیست که خدا نمی داند آن را ؟

۳ و آن چیست که نزد خدا نیست ؟

۴ و آن چیست که تمامش دهانست ؟

۵ و آن چیست که تمامش پاست ؟

۶ و آن چیست که تمامش چشم است ؟

۷ و آن چیست که تمامش بال است ؟

۸ خبربده ازمردی که برایش فامیل نیست ؟

۹ خبر بده از چهار چیزی که رحم و شکمی آن ها را برنداشته ؟ (۱)

۱۰ و از چیزی که نفس می کشد ولی روح در آن نیست ؟

۱۱ و از صوت ناقوس که چه می گوید؟

۱۲ و از حرکت کننده ای که یکبار حرکت کرد ؟

۱۳ و از درختی که سواره صدسال در سایه اش می رود و تمام نمی شود مثلش در دنیا چیست ؟

۱- منظور این است که از طریق زایمان به دنیا نیامده باشد .

۱۴ و از مکانی که یکبار بیشتر خورشید بر آن نتابید ؟

۱۵ و از درختی که بدون آب روئید ؟

۱۶ و از اهل بهشت که می خورند و می نوشند و برایشان مدفوعی از بول و غایط نیست مثلشان در دنیا چیست ؟

۱۷ و از سفره گسترده بهشتی که در آن قدح هایی است و در هر قدح انواعی رنگارنگ از غذا است که مخلوط به هم نمی شوند مثلشان در دنیا چیست ؟

۱۸ و از حوریّه و کنیزی که از سیبی در بهشت بیرون می آید و چیزی از آن کم نمی شود ؟

۱۹ و از کنیزی که در دنیا برای دو مرد است ولی در

آخرت برای یک مرد ؟

۲۰ و ازکلیدهای بهشتی که آن چیست ؟

پس علی علیه السلام نامه را خواند و فورا پشت آن نوشت :

جواب نامه قیصر روم و مسائل او

بسم اللّه الرحمن الرحیم

مطّلع و آگاه شدم از نامه تو ای پادشاه و پاسخ تو را می دهم به کمک و نیرو و برکت خدا و برکت پیامبرمان محمّد صلی الله علیه و آله .

۱ امّا چیزی که خدای تعالی آن را نیافریده ، آن قرآن است چون که کلام خدا و صفت اوست و همین طور کتاب های نازل شده .

۲ و امّا چیزی که خدا نمی داند پس قول شماست که می گویید

برای او فرزند و همسر و شریک است ، نیست خدا که فرزندی اختیار کند و با او خدائی نیست ، زائیده نشده و نمی زاید (لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ) .

۳ و امّا چیزی که پیش خدا نیست ظلم و ستم است ، نیست پروردگار تو ستم کننده بر بندگانش .

۴ و امّا آنچه تمامش دهان است آن آتش است که هرچه از هر طرف در او افکنده شود می خورد .

۵ و امّا آنچه تمامش پاست : آب است .

۶ و امّا آنچه تمامش چشم است : خورشیداست .

۷ و امّا آنچه تمامش بال است : باد است .

(۱۱۴) غدیرشناسی

۸ و امّا آنچه فامیلی برایش نیست : حضرت آدم علیه السلام .

۹ و آن که شکمی آن هارابرنداشت(یعنی ازطریق زایمان بدنیانیامده): چهار چیز است :

۱ عصای موسی ، ۲ قوچ ابراهیم ۳ آدم ۴ حواء .

۱۰ و امّا آن که نفس می کشد بدون روح آن صبح است براساس گفته خدا در قرآن کریم وَالصَّبْحِ اِذا تَنَفَّسَ .

۱۱ و اماانیکه حضرت ناقوس چه می گوید؟ پس آن می گوید « طَقّا طَقّا، حَقّا حَقّا ، مَهْلًا مَهْلًا ، عَدْلاً عَدْلاً ، صِدْقا صِدْقا ، اِنَّ الدُّنْیا قَدْ غَرَّتْنا وَ اسْتَهْوَتْنا تَمْضِی الدُّنْیا قَرْنا قَرْنا ما مِنْ یَوْمٍ یَمْضی عَنّا اِلاّ اَوْهی مِنّا رُکْنا

اِنَّ الْمَوْتِ قَدْ اَخْبَرْنا اِنّا نَرْحَلُ فَاسْتَوْطَنّا » . به درستی که دنیا ما را فریب داد و بازی داد دنیا قرن قرن می گذرد هیچ روزی از ما نمی گذر جز این که رکنی از ما را سست و خراب می کند به راستی که مرگ ما را خبر داده که ما خواهیم رفت پس ما دل بسته و وطن نمودیم .

۱۲ و امّا حرکت کننده : پس طور سیناست هنگامی که بنی اسرائیل عصیان نمودند و بین آن و زمین مقدّسه چند شبانه روز فاصله بود پس خدا قطعه ای از آن را کند و برای آن دو بال از نور قرار داد پس روی سر آن ها نگاه داشت و این است قول خدای تعالی : « وَ اِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ کَاَنَّهُ ظُلَّةٌ وَ ظَنُّوا اَنَّهُ واقِعٌ بِهِمْ » (۱۷۰ / اعراف).

و زمانی که ما بلند کردیم کوه را بالای سرایشان مثل آن که

آن سایبانی بود و گمان کردند که آن برایشان فرود آید، و بنی اسرائیل را فرمود : اگر ایمان نیاورید آن را بر شما فرود آورم پس چون توبه آوردند به جای خودش برگردانید .

۱۳ و امّا درختی که سواره در سایه اش صدسال می رود . آن درخت طُوبی و آن سِدْرَهُ الْمُنْتَهی در آسمان هفتم است به سوی آن منتهی می شود اعمال بنی آدم و آن از درخت های بهشتی است در بهشت قصری و خانه ای نیست مگر آن که در آن شاخه ای از شاخه های آن است و نظیرش در دنیا خورشید است که اصلش یکی است و نورش در همه جاست .

۱۴ و امّا مکانی که نتابید بر آن آفتاب مگر یک مرتبه : پس آن زمین

دریا بود وقتی که خدا آن را شکافت پس خدا آن را شکافت برای موسی علیه السلام و آب بلند شد مانند کوه ها و زمین خشکیده به تابش آفتاب برآن سپس آب برگشت به جای خودش .

۱۵ و امّا درختی که بدون آب روئیده شد پس آن درخت یونس بود و این معجزه ای برای او بود برای قول خدای تعالی: « وَ اَنْبَتْنا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ » (۱۴۸ / صافّات) .

و ما رویاندیم بر او درختی از کدو .

۱۶ و امّا غذای اهل بهشت پس مثل آن ها در دنیا جنین و طفل در رحم مادر است که او تغذیه می کند از طریق بندناف و ابدا بول و غایط و مدفوعی ندارد .

(۱۱۸) غدیرشناسی

ص:۱۱۸

۱۷ و امّا انواع غذاهائی که در یک ظرف است پس مانندش در دنیا تخم پرندگان است که در آن دو رنگ سفید و زرد است و مخلوط و آمیخته به هم نمی شود .

۱۸ و امّا جاریه از سیب بیرون می آید پس نظیرش در دنیا کرم است که از سیب بیرون می آید و سیب تغییر نمی کند .

۱۹ و امّا جاریه و کنیزی که بین دو نفر است پس آن درخت خرمائی است که در دنیا برای مؤمنی مثل من و برای کافری مانند تو است، ولی در آخرت آن فقط مال من است نه تو برای آن که آن در بهشت است و تو داخل آن نخواهی شد .

۲۰ و امّا کلیدهای بهشت : پس لا اِلهَ اَلاَّ اللّه ، مُحَمَّدٌ

رَسُولُ اللّه ِ است .

ابن مسیِّب گویـد : پس چون قیصـر روم نـامه را خوانـد گفت : این جواب صادر نشـده مگر از خانه نبوت و پیامبری ، آن گاه پرسـید از جواب دهنده ، پس به او گفتندکه این جواب پسـر عمّ محمّد صلی الله علیه و آله است ، پس به آن حضرت نوشت ، سَلامٌ عَلَیْکَ ، امّا بعد : پس من مطّلع شدم بر جواب تو و دانستم که تو از خاندان نبوّت و معدن رسالت و موصوف به شجاعت و علمی و علاقه دارم که برای من روشن کنی مذهب و روش خودتان را و روحی که در کتاب شـما خدا یاد کرده در قولش « وَ یَسْاَلُونَـکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ اَمْرِ رَبّی » (۸۷ / اسـراء) و از تو درباره روح سؤال می کنند بگو روح از امر پروردگار من است ، پس

امیرالمؤمنین علیه السلام به او نوشت ، امّا بعد: پس روح نکته لطیفه و لُمْعَه شریفه ای (۱) است از صنعت آفریدگار و قدرت ایجاد کننده اش آن را از خزائن ملکش بیرون آورده و در ملکش ساکن گردانیده پس آن در نزد او برای تو وسیله است و برای او نزد تو امانت ، پس هرگاه گرفتی مالت را که نزد اوست می گیرد مال خودش را که پیش تو است والسلام .

مدارك این موضوع زَیْنُ الْفَتی در شرح سوره هَل اَتی حافظ عاصمی، و تَذْکِرَهُ خَواصِّ الْاُمَّهِ سِبْطُ ابْنُ جَوْزی حَنَفی صفحه ۸۷ می باشد.

غدیرشناسی (۱۲۱)

ص:۱۲۱

۱- بخش مورد توجه که درخشش خاصّی دارد .

در جلد سیزدهم کتاب ترجمه الغدیر غدیریه سرایان قرن نهم هجری نام برده می شوند که حافظ بُرْسِیّ حِلّیّ از آن جمله می باشد .

در این جلد از الغدیر منش ها و مایه های فکری و روانی ابوبکر مورد بحث مرحوم علامه امینی «ره» قرار گرفته و می گوید :

درباره پیش از مسلمانی اش سخنی بر زبان نمی رانیم زیرا اسلام ، روزگار پیش از خود را ندیده می گیرد و بر این بنیاد ، کاری نداریم که عِکْرِمَه گفته : ابوبکر با اُبَیْ پسر خَلْف و دیگر بت پرستان قماربازی می کرد. این گزارش را امام شعرانی در نگارش خود بنام کشف الغُمَّه ، جلد ۲ ، صفحه ۱۵۴ » آورده است .

و فاکهی در « کتاب مکه نامه » آورده که ابوبکر باده گساری می کرد .

(۱۲۲) غدیرشناسی

این باده گساری در سالی روی داد که پیامبر مکّه را گرفت واین هنگام از هجرت او به مـدینه هشت سال می گذشت ، بزم آن در خانه بوطلحه زید پسر سـهل برپا شد و پیاله گردانی با اَنَس بود چنانچه در «صـحیح بخاری» بخش تفسـیر آیه خمر از سوره مائـده آمـده نیز در «صـحیح مسـلم» بخش اشـربه (نوشـیدنی هـا) بـاب نـاروا بـودن بـاده گسـاری و سـیوطی در « الـدّرالمنثور= گوهرهای پراکنده ، جلد ۲ ، صفحه ۳۲۱ » گوید این گزارش را عبد پسـر حمید و ابویَعْلی و ابن مُنْذَر و ابن مَرْدَوَیْهَ و ابوالشیخ و از انس آورده اند .

انس پسـر مالـك كه در بزم ایشـان پیـاله گردانی می کرده و آن روز بر اسـاس درست ترین گزارش هـا ، ۱۸ سال داشـته و در گزارش مسلم آمده

غدیرشناسی (۱۲۳)

ص:۱۲۳

که انس گفت من کوچک ترین آنان بودم و ایستاده پیمانه در دستشان می نهادم . مدرک این مطلب سنن بیهقی، جلد ۸، صفحه **۲۹** می باشد.

علامه امینی در این جلد از الغدیر بحثی را تحت عنوان جانشینی پیامبر از دیدگاه اهل تسنّن طرح نموده و می گوید: در پندار ایشان جانشین پیامبر هرکسی است که بر مردم چیرگی یافته دست دزد را ببرد و آدمکش را به کیفر برساند و مرزها را پاسداری کند و آسایش همگان را نگاهدارد و برنامه هایی از این دست و اگر هم تبهکاری پیشه کرد نمی توان او را برکنار ساخت چنان چه برای رفتار زشتی هم که آشکار انجام دهد نباید خرده ای بر او گرفت ، نادانی او را کژی و کاستی نشاید شمرد و لغزش هایش سزاوار کیفر نیست ، نیازی به یافتن

هیچ یکٔ از منش های بزرگوارانه در او نداریم ، در همه جا باید به او خشنودی داد و هیچ سرزنشی نباید کرد .

باقِلانیّ در « تَمْهید صفحه ۱۸۶ » می نویسد : توده کسانی که خدا را با ویژگی هایی همچون آدمیان می شناسند و به حدیث ها پشتگرمند گویند امام از سمت خود برکنار نمی شود هرچند تبهکاری و ستمگری کند ، چه دارایی های مردم را با زور برباید یا آسیبی به پیکر ایشان برساند یا جان بی گناهان را بستاند و آنچه را از این و آن است تباه ساخته کیفرها را روان نگرداند که به هیچ روی نباید بر او شورید ، بلکه شایسته است او را انذار گویند و بیم دهند و اگر دستوری ناساز با فرمان خداوند داد به جا نیاورند . این برداشت را برشالوده سخنانی

غدیرشناسی (۱۲۵)

ص:۱۲۵

بسیار و پی در پی استوار داشته اند که از پیامبر ، درود و آفرین خدا بر وی ، و از یاران او رسید که باید از امامان فرمانبرداری کرد هرچند بیدادگری نمایند و دارائی ها را بربایند و ویژه خود شناسند که به راستی پیامبر ، درود بر وی ، فرمود : بشنوید و فرمان برید هرچند در برابر برده ای دست و گوش بریده باشید ، یا در برابر بنده ای حبشی و پشت سرهر نیکوکار نماز بگزارید و گزارش کرده اند که گفت: فرمانبردار ایشان باش هرچند دارائی ات رابخورند و بر پشتت بکوبند، تا هنگامی که نماز را برپا می دارند از آنان فرمان برید و به همین گونه گزارش های بسیاری در این زمینه رسیده که همه را در کتاب خود

ص:۱۲۶

« اَکْفارُ الْمُتَأَوِّلینَ» (۱) یاد کرده ایم که هرکس در آن بنگرد ، با خواست خدا، از هر پاسخی بی نیاز خواهد بود .

امینی گوید : و این هم نمونه ای از آن گزارش های بسیار که باقلانی سربسته انگشت بر آن ها نهاده و همه می رساند که باید فرمانبردار امامان بود هرچند بیدادگر باشند و همه دارایی ها را ویژه خود گردانیده دیگران را بهره ندهند و نیز این که اگر امام تبهکار شد برکنار نمی شود .

۱- انواع کفر تأویل کنندگان .

همچنین از زبان حذیفه پسر یمان آورده اند که : برانگیخته خدا را پرسیدم ما در دامن بدی ها می زیستیم تا خداوند ، نیکویی را فرو فرستاد و اکنون ما در پناه آنیم ، آیا پس از این نیکی باز هم بدی در کار هست ؟ گفت : آری ، گفتم : آیا پس از آن نیکویی بدی درکار است ؟ گفت : آری ، گفتم : چگونه می شود؟ گفت : پس از من امامانی خواهند آمد که با راهبری من راه نمی یابند و بر شیوه من کار نمی کنند و به زودی مردانی در میان ایشان می ایستند که دل های آنان دل های اهریمنان است در پیکر آدمیان . گفتم ای برانگیخته خدا ! اگر آن روزگار را دیدم چه کنم ؟ پاسخ داد: فرمانروا را فرمان می بری و سخن وی را آویزه گوش می گردانی و اگر دارائیت را گرفت و پیکرت را درهم کوبید باز هم بشنو و فرمان ببر .

«صحیح مسلم » جلد ۲ ، صفحه ۱۱۹ و « سنن بیهقی » جلد ۸ ، صفحه ۱۵۷ .

امینی گوید : پس عایشه و طلحه و زبیر و پیروان ایشان که پیمان شکستند و از کیش راستین به درشدند با چه دست آویزی بر سرور ما امیرمؤمنان حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام شوریدند ؟ گرفتیم که او ، کشندگان عثمان را پناه داده و آئین های کیفری را به انجام نرسانده بود ، که از این سخن به خدا پناه می بریم ، ولی آنان چرا این حدیث هایی را که جعل کرده اند به کار نبستند؟!

یهودی از ابوبکر را براساس نقل «ابن درید» در صفحه ۳۵ «اَلْمُجْتَنی»(۱) بدین ترتیب نقل می کند:

از زبان انس پسر مالک آورده اند که گفت : پس از درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله یک یهودی بیامد و توده ، او را به ابوبکر راه نمودند تا در برابر وی ایستاد و گفت می خواهم در زمینه هایی از تو پرسش کنم که هیچ کس پاسخ آن را نداند مگر پیامبر یا کسی که به دستور وی برای انجام سفارش هایش برگماشته باشد. بوبکر گفت: هرچه می خواهی بپرس یهودی گفت : مرا آگاهی ده آن چیست که خدا ندارد و چیست که

۱- برگزیده .

در آستان خدا نیست و چیست که خداوند نمی شناسد ؟ بوبکر گفت : ای جهود ! این پرسش ها از کسانی است که خود را از پیروان آئین می نمایند و در نهان دشمن آنند. پس ابوبکر و مسلمانان ، بر آن شدند که آسیبی به یهودی رسانند ابن عباس ، گفت: با این مرد دادگرانه رفتار نکردید ابوبکر گفت: ببریدش به نزد علی علیه السلام ، تا پاسخ او را بدهد زیرا من به راستی از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، شنیدم درباره علی پسر ابوطالب به این گونه خدای را خواند : « خدایا دل او را راه بنمای و زبان او را استوار دار » وی نزد امیر مؤمنان رسید. ابوبکر گفت : ابوالحسن ! این جهود ، پرسش های کسانی را به نزد من آورده که خود را از پیروان آئین می نمایند و در نهان دشمن آنند ، علی گفت : یهودی ! چه می گوئی ؟

گفت : من در زمینه هایی از تو پرسش می کنم که هیچ کس پاسخ آن نداند مگر پیامبر یا کسی که به دستور وی برای انجام سفارش هایش برگماشته شده گفت : بگوی ، یهودی همان پرسش ها را بازگو کرد و علی گفت: آن چه را خداوند نمی شناسد، درستی سخن شما است، ای گروه یهود ! که می گوئید : «عزیر پسر خدا است» (۳۰ / توبه). با این که خداوند فرزندی برای خود نمی شناسد .این هم که می گوئی : «مرا از آن چه در آستان خدا نیست آگاه کن» بدان که در آستان او ستمی بر بندگان نیست و این که می گوئی « مرا از آن چه خدا ندارد آگاه کن » بدان که او همتا و انباز ندارد یهودی گفت : گواهی می دهم که به راستی خداوندی جز خدای یگانه نیست و محمّد برانگیخته خدا است.

(۱۳۲) غدیرشناسی

ص:۱۳۲

در فراز دیگری از این جلد ترجمه الغدیر در مطلبی تحت عنوان دلیری ابوبکر آمده است:

از این خلیفه پیش از مسلمانی اش نمونه ای در دست نداریم که دلاوری او را برساند گرچه در نبردهای بسیاری که پیامبر صلی الله علیه و آله داشت او نیز حضور یافت بازهم نه نشانه ای از دلیری او در آن سراغ توان کرد و نه نشان استقامتی که برصفحه تاریخ جاودان بماند و نه گامی کوتاه در آن نبردگاه های خونین که نماینده گوشه ای از این موضوع مهم باشد ، آری او نیز همچون دوستش عمربن خطاب در رویداد خیبر از روبروشدن و دست و پنجه نرم کردن با مَرْحَب یهودی گریخت. علی و پسرش گفته اند: رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر را به خیبر فرستاد و او

شکست خورد و با همراهان برگشت فردا عمر را به همین مهم فرستاد او نیز شکست خورد و برگشت چراکه هم او یارانش را ترسو یافته بود و هم یارانش او را .

روایت فوق را چنان که در مجمع الزوائد ۹۱۲۴ می خوانیم طبرانی و بَزّار آورده اند و رجال اسناد بَزّار از رجال صحیح است .

آنچه از گریختن آن دو در آن روز پرده برمی دارد سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله است پس از گریختنشان که فرمود: فردا عَلَم جنگ را به کسی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست می دارد و خدا و رسولش او را دوست می دارند خدا به دست او (ما را) به پیروزی می رساند و گریزپا هم نیست و در عبارت دیگر : سوگند به آن که روی

محمـد را گرامی داشت آن را به مردی خواهم داد که نگریزد و در عبارتی ، به پشت برنمی گردد. مدرک این روایت صـحیح بخاری، جلد۶، صفحه۱۹۱ صـحیح مسلم، جلد۲ ، صـفحه ۳۲۴ طبقات ابن سـعد، صـفحه ۶۱۸ می باشـد. در ادامه زنـدگینامه ابوبکر در جلـد چهاردهم ترجمه الغـدیر در مطلبی با عنوان: در حالی که فاطمه از ابوبکر به شـدت خشـمگین بوداز دنیا رفت، چنین می خوانیم :

بخاری در باب واجب گردیدن خمس ، جلد ۵ ، صفحه ۵ ، از زبان عایشه آورده است که فاطمه علیهاالسلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از مرگ رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله از بوبکر صـدّیق درخواست کرد که سـهم الارث وی را از غنیمت هایی که خدا به رسول خود بخشیده و پس از او بر جای مانده

غدیرشناسی (۱۳۵)

ص:۱۳۵

بود به وی بدهد بوبکر به او گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت : ما ارث نمی گذاریم و هر چه از ما بماند صدقه است پس فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله خشم گرفت و از ابوبکر دوری گزید و همچنان از وی دوری گزیده بود تا درگذشت .

خشم وی بدان جا رسید که سفارش کرد او را شبانه در خاک کنند و هیچ کس بر او درنیاید و بوبکربر وی نمازنکند پس شبانه اورابه خاک سپردند و ابوبکر از آن آگاهی نیافت و علی خود بر او نماز گزارد و همراه با اسماء بنت عُمَیْس او را غسل داد. مدرک این فراز از سخن طبقات ابن سعد و رسائل جاحِظ ، صفحه ۳۰۰ می باشد .

آیا ابوبکر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نشنیده که می گوید: خشنودی

فـاطمه از خشـنودی من است و خشم فاطمه از خشم من ، پس هر که دخترم فاطمه را دوست داشت مرا دوست داشـته و هر که فاطمه را به خشم آورد مرا به خشم آورده ؟

در ادامه کتـاب علاّـمه امینی به شـرح حـال عثمـان پرداخته و در مطلبی تحت عنوان : داوری عثمان درباره زنی که شـش ماهه زائید، چنین می گوید :

راویان حدیث آورده اند که بَعْجَه پسـر عبداللّه جُهَنِّی گفت مردی از ما، زنی از خاندان جُهَیْنَه را به همسـری گرفت و زن پس از شـش ماه فرزندی آورد . شوهرش به نزد عثمان شد و گزارش رویداد را بازگو کرداو دسـتور داد زن را سنگسار کنند، علی علیه السلام که ، از چون و چندکار،

غدیرشناسی (۱۳۷)

آگـاهی یـافت بـه نزد وی شـد و گفت چه می کنی چنین دسـتوری بر او روا نیست زیرا خـدای بزرگ و برتر از پنـدار گویـد: بارداری و شـیرخوارگی کودک بر روی هم سی ماه می شود (۱۵ / احقاف) و هم گویـد: مادران ، فرزندانشان را دو سال ، بی کم و کاست، شیر می دهند (۲۳۳ / بقره)، پس روزگار شیرخوارگی بیست و چهار ماه می شود و بارداری هم ممکن است در شش ماه پایان پـذیرد. عثمان گفت : به خـدا سوگنـد این را نمی دانسـتم آن گاه عثمان گفت : تا آن زن را برگردانند که کار گذشته بود و سنگسارش کرده بودند و پیش از آن نیز به خواهرش گفته بود :

خواهرکم ! اندوه مخور که به خداوند سوگند دست هیچ کس به جز او ، شوهرم ، به دامن من نرسیده . گزارشگر گفت : پس از آن، کودک به

روزگـار جوانی رسـید و مرد نیز بودن او را از پشت خویش گواهی کرد و خود هماننـدترین مردم بود به او و باز گفت: مرد را دیدم که پس از آن پاره پاره اندام هایش بر روی بستر می ریخت .

گزارش بالا را به گونه ای که در جلد ۶ ، صفحه ۹۴ از چاپ دوم دیـدیم، مالک و ابن منذر و ابن ابی حاتم و بیهقی و ابوعمر و ابن کثیر و ابن دیبع و عینی و سیوطی آورده اند .

در ادامه بحث می خوانیم: عثمان نماز را در سفر شکسته نمی خواند .

بخاری و مسلم آورده اند که عبداللّه پسر عمر گفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز را با ما در منی دو رکعتی خواند ، و به همین گونه پس از او ابوبکر و پس از ابوبکر عمر و نیز عثمان در آغاز فرمانروائی اش . اما بعدها

غدیرشناسی (۱۳۹)

ص:۱۳۹

عثمان آن را چهار رکعتی می خواند و پسر عمر نیز چون با پیش نماز نماز می گزارد چهار رکعت می خواند و چون به تنهائی نماز می گزارد دورکعتی می خواند .این مطلب در صحیح بخاری ج ۲، ص ۱۵۴ ، صحیح مسلم ج ۲، ص ۲۶۰، مسنداحمد ج ۲، ص ۲۴۸ ، سنن بیهقی ج ۳، ص ۱۲۶ ذکر شده است .

طبری در تاریخ خود آورده است: علی آمد و به عثمان گفت : به خدا سوگند نه پیش آمد تازه ای روی داده و نه پیمانی از گذشته در دست است، نه پیامبرت صلی الله علیه و آله را به یادداری که در مسافرت نماز را دو رکعتی بخواند و پس از او بوبکر و سپس عمر و تو خود در آغاز فرمانروائی ات بر همین شیوه بودی . من نمی دانم این بدعت به کجا

برمی گردد ؟ گفت : اندیشه ای است که خود پذیرفته ام .

در جلد شانزدهم کتاب ترجمه الغدیر نیز چنین می خوانیم: عثمان برای خود و کسانش چراگاه خصوصـی قرارمی دهد ، اسلام علفزارها و چمن هائی را که بر اثر آب باران روئیده و مالک خصوصـی ندارد حق همه مسلمانان شناخته که به صورت مساوی و به گونه ای که در همه مباحـات اصـلیه ، از میـانه هـای بیابـان و کنـاره های خشـکی ها ، معمول است از آن بهره منـد شوند چهارپایانشان را از گوسفند و اسب و شتر در آن بچرانند و نه هیچ کس مزاحم دیگری شود و نه برای خود چراگاه اختصاصی قراردهـد و دیگران را از آن محروم سـازد پیامبر صـلی الله علیه و آله گفت : مسـلمانان در ۳ چیز شـریک اند: مرغزار و آب و آتش .

و گفت : ۳ چیز است که مردم را از آن نباید محروم کرد : آب و مرغزار و آتش .

آری در روزگـار جـاهلیّت گردن کلفت ها هر قطعه ای از زمین را که خوش می داشـتند برای چارپایان و شتران خود قرق می کردنـد و با آن که خود در اسـتفاده از دیگر مرغزارها با مردم شـریک بودند نمی گذاشـتند در اسـتفاده از آن مرغزارهای قرق شـده کسـی شـریکشان شـود و ایـن از نمـونه هـای زورگـویی رایـج درآن روزگـار بـود و پیـامبر صـلی الله علیه و آله همراه با جـاروکردن دیگر عـادات گردنکشـان و سـنّت های زورگویان این رسم را نیز برانـداخت و گفت : هیـچ چراگاهی نیست مگر برای خدا و رسول .مدرک این مطلب صحیح بخاری ، ج ۳، ص ۱۱۳ ، الاموال از

بوعبید صفحه ۲۹۴ ، کتاب الام از شافعی ج ۳، ص ۲۰۷ و در دو کتاب اخیر به گستردگی در پیرامون این مسئله بحث شده است.

و شافعی در تفسیر این حدیث می نویسد : « در روزگار جاهلیّت چون کسی از گردن کلفت های عرب در شهری فرودمی آمد سگی را به پارس وامی داشت و آن گاه تا هرجا را که صدای سگ می رفت چراگاه اختصاصی برای مخصوصان خود قرارمی داد و هیچ کس را نمی گذاشت در استفاده از آن با او شریک شود و چارپایانِ خود را در آن بچرانند با این که در استفاده از دیگر چراگاه های آن حوالی خود با دیگران شریک می شد... پس پیامبر صلی الله علیه و آله منع کرد از این که چنان چه در روزگار جاهلیّت عمل می شد کسی چراگاه اختصاصی اختیار کند و

غدیرشناسی (۱۴۳)

ص:۱۴۳

دیگران را از آن محروم سازد » .

سپس گوید : این که پیامبر گفت : « مگر برای خدا و رسول او » مقصود آن است که مگر چراگاه اختصاصی را برای اسبان و شتران مسلمانانقراردهندکه برایجهاد در راهخدا در کارسواری و باربری از آناستفادهمی شود یابرایشترانیکهمتعلقبهبیتالمالاست و به صورتزکاتازمردمگرفتهشده، چنانچه عمرمنطقهنقیع را برای شترانی که به عنوان صدقه از مردم می گیرند و نیز اسبانی اختصاص داد که برای جهاد در راه خدا آماده می داشتند .

این قانون در میان مسلمانان مورد اتّفاق بود تا عثمان به خلافت رسید و چنان چه در انساب بلاذری ج ۵ ، ص ۳۷ و سیره حلبی ج ۲،

(۱۴۴) غدیرشناسی

ص:۱۴۴

ص ۸۷ آمده ، به جای چراگاه برای شترانی که به صورت مالیات گرفته می شد، برای خود چراگاهی برگزید .

آری این هم از جمله کارهایی بود که مسلمانان بر عثمان عیب شمردند و عایشه نیز آن را از کارهایی شمرد که بر وی انتقاد کردند و گفت : ما او را سرزنش کردیم برای فلان کار و برای آن که مرغزارها را چراگاه اختصاصی خود گردانید و با عصا و تازیانه به کتک زدن این و آن پرداخت ، پس قصد او کردند تا او را مانند پیراهن تری که آبش را با فشردن دور کنند در هم فشردند. سند این موضوع نهایه ابن اثیر ج ۱، ص ۲۹۸ ، ج ۴، ص ۱۲۱ و لسان العرب ج ۸، ص ۳۶۳ ، ج ۱۸، ص ۲۱۷ و تاج العروس ج ۱۰، ص ۹۹ می باشد .

برخی از عناوین دیگر این کتاب که با ذکر مدارک معتبر از کتابهای دانشمندان اهل تسنّن همراه می باشد عبارتند از :

عثمان ، فدک را تیول مروان می گرداند ، برداشت عثمان درباره اموال و صدقات ،بذل و بخشش های خلیفه به حَکَم بن ابی العاص ،بذل و بخشش های عثمان به مروان ،بخشش عثمان به ولید از مال مسلمانان، بخشش عثمان به ابوسفیان ،سیاهه ای از بخشش های عثمان و گنج های آبادان شده به برکت او که جمع آن به ۰۰۰/۳۱۰/۴ دینار طلا می رسید. در ادامه آمده است: عثمان ابوذر رابه ربذه تبعید می کند ، سخن امیرمؤمنان هنگامی که عثمان ابوذر را به سوی ربذه بیرون کرد و حدیث دانش ابوذر .

در جلد هفدهم ترجمه الغدیر بخش دیگری از تخلّفات عثمان به نقل از ابن قُتَیبه دینوَرِی مورّخ مشهور اهل سنّت و نویسنده کتاب های «الامامه و السیاسه» «عیونُ الاخبار» و «ادبُ الکاتب» بدین شرح ذکر شده است: آورده اند که جمعی از یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گرد آمده نامه ای نوشتند و در آن کارهایی را که عثمان برخلاف سنّت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و رویّه دو صحابیش (یعنی ابوبکر و عمر) کرده بود برشمردند ، از جمله این ها را :

۱ خمس (یا مالیات) آفریقا(ی اسلامی) را که حقّ خدا و سهم پیامبرش و سهم خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله و یتیمان و بیچارگان بوده به «مروان» بخشیده است .

۲ اسراف و ریخت و پاش هایی که در کارهای ساختمانی کرده و هفت ساختمانی که در مدینه کرده بود و خانه ای برای عائله (زنش) دختران و خویشانش ساخته بود یکایک را ذکر کرده بودند .

۳ کاخ هایی که مروان در «ذی خَشَب» ساخته و درآمد خمس را که حقّ خدا و پیامبر او است (و باید در رضای آن ها صرف شود و در مواردی که قرآن یاد کرده است) صرف آن کرده بود .

۴ کارهای دولتی و مقام استانداری را همیشه به خویشاوندان و پسرعموهای اموی خود می سپرد که همه جوان و کم سن و سال بودند و نه مصاحبت پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کرده بودند و نه تجربه و لیاقتی داشتند .

۵ عمـل ولیـدبن عُقْبَه اسـتاندار کوفه که در حـال مستی نمـاز صـبح را چهـار رکعت می خوانـد و بعـد رو کرد به مردم که اگر بخواهید یک رکعت زیادتر بخوانم می خوانم !

۶ این که عثمان قانون اسلام را در مورد ولید اجرا نکرده یعنی او را حدّ نزده و اجرای حکم را به تأخیر انداخته بود .

۷ مهاجران و انصار را به کارهای دولتی و هیـچ کاری نمی گماشت و با آنان مشورت نمی کرد و به جای این که از آراء آنان استفاده کند به رأی خود عمل می کرد .

۸ مراتع اطراف مدینه را قُرُق کرده بود .

۹ قطعاتی از املاک دولتی و خواربار و مستمری هایی از خزانه

عمومی را به عدّه ای از اهالی مدینه می داد که نه افتخار مصاحبت و شاگردی پیامبر صلی الله علیه و آله را داشتند و نه در جهاد خارجی و یا در دفاع شرکت می نمودند .

سپس همداستان شدند که نامه را به دست عثمان برسانند . از کسانی که در نوشتن نامه حضور داشتند عمّار یاسر بود و مقدادبن اسود و جملگی ۱۰ نفر می شدند . وقتی بیرون آمدند تا نامه را به دست عثمان برسانند و نامه در دست عمّار یاسر بود ، یکایک عقب کشیدند تا عمار تنها ماند و رفت تا رسید به خانه عثمان . اجازه ورود خواست و اجازه یافت و روزی بارانی بود . وقتی وارد شد مروان بن حکم و خویشان اموی عثمان نشسته بودند . نامه را به عثمان

داده و او آن را خواند . پرسید : تو این نامه را نوشته ای؟ گفت : بله پرسید : چه کسانی با تو بودند ؟ گفت : عدّه ای بودند که از ترس تو یکایک پراکنده شدند . پرسید که بودند ؟ گفت : اسم هایشان را به تو خواهم گفت . عثمان گفت : چرا از آن میان تو جرأت این کار را به خود دادی ؟ در این وقت مروان گفت : ای امیرالمؤمنین ! این بنده سیاه (یعنی عمار یاسر) مردم را در مخالفت با تو دلیر ساخته است و اگر او را بکشی کسانی راکه پشت سر او هستند ضربه زده ای . عثمان گفت : او را بزنید . او را کتک زدند و عثمان با آن ها در کتک زدن شرکت کرد تا شکمش را بشکافتند و بیهوش گشت. او را کشیده بیرون خانه انداختند تا آخر ماجرا . مرحوم امینی «ره» سپس به فضائل عمّار یاسر با استناد

به آیات ۹ سوره زمر و ۵۲ سوره انعام اشاره می کند و نظرات مفسّـِرین بزرگ اهل سنّت از جمله زمخشری، قُرْطُبی، آلوسی و شوکانی را در تأیید مطلب ذکر می نماید که آیات مذکور در عظمت مقام عمّار یاسر نازل شده است.

در جلد هجدهم ترجمه الغدیر ماجرای محاصـره عثمان و نامه هایی که در دوره محاصره نوشته است و نامه وی به اهالی شام و جریـان کشـته شـدن عثمـان، مطرح شـده و روایات تاریخی جعلی و دروغین در مورد عثمان با اسـتناد به منابع اهل سـنّت مورد بررسی قرار گرفته است .

در جلد نوزدهم ترجمه الغدیر روایاتی که در تمجید خلفای سه گانه

در منابع اهل سنّت درج شده مورد ارزیابی حضرت آیه اللّه امینی «قدس سره» قرار گرفته و با اشاره به مسلّمات تاریخی نظیر صغر سنّ عبداللّه بن عمر به عنوان منبع روایت صحیح بخاری در فضیلت خلفای ثلاثه، این قبیل روایات را ساختگی و به دور از واقعیت می داند.

در همین جلد از ترجمه الغدیر فضیلت تراشی برای معاویه در برخی از منابع اهل تسنّن نظیر تاریخ ابن کثیر و کتاب صفّین مورد بررسی قرار گرفته و با استناد به مطالب مندرج در برخی دیگر از منابع آنها نظیر تاریخ طبری بطلان ادعاها را اثبات می کند.

در جلد بیستم ترجمه الغدیر این مطالب به چشم می خورد: طَبَرانی از قول ابوهُرَیْرَه چنین ثبت کرده است : اوّلین کسی که تکبیر نماز را

ترک کرد معاویه بود .

در ادامه با اشاره به منابع اهل سنّت می گوید : از تبهکاری ها و جنایات معاویه که مجسمه تبهکاری و گناه است یکی بیعت گیری برای یزیداست برخلاف خواست «اهل حَلّ و عَقْد» یعنی صاحب نظران جامعه اسلامی و از طریق سرکوبی باقیمانده مهاجران و انصار و علیرغم مخالفت برجسته ترین اصحاب .

مرحوم امینی در ادامه آورده است: معاویه در شام برای یزید بیعت می گیرد و در این راه امام مجتبی را می کشد. وی در ادامه به نطق امام حسین سیدالشهداء در مورد معاویه اشاره کرده. آنجا که می گوید:

ای معاویه! می خواهی مردم را درباره یزید گمراه و دچار توهّم کنی.

پنداری آدم ناشناخته و محجوبی را توصیف می نمایی یا فرد غایب و نامشهودی را معرفی می کنی یا از چیزهایی تعریف می کنی که فقط تو می دانی . حال آنکه یزید خودش وضع و عقیده اش را نشان داده و باز نموده است . کارهایش را نگاه کن از سگ بازیش به گاهی که سگ ها را به جان هم اندازد و کبوتر بازیش و کنیزکان خنیاگرش و انواع هوسبازی هایش تا ترا در وصف خویش کمک کند . تصمیمی را که داری کنار بگذار . همان گناهانی که تا به حال مرتکب گشته ای کافی نیست که می خواهی وزر و بال این موجود را بر دوش خود بازکنی و به چنین حالی به آستان دادرسی پروردگار درآئی ؟ به خدا همچنان به باطل در انحراف و ستم فرو رفته ای و به بیدادگری پرداخته ای که دیگر

ص:۱۵۵

جـایی بـاقی نگذاشـته ای تو بـا مرگ فقط یک چشم به هم زدن فاصـله داری، بنابراین به کاری پسـندیده دست بزن برای روز مشـهور قیـامت که غیرقابـل اجتنـاب است و در آن گریز گاهی نیست . در سـخنت ضـمنا به ما تعرض نموده ای و ما را از حق اجـدادی محروم می شـماری در حـالی که به خـدا قسم این حق راپیـامبر صـلی الله علیه و آله از طریق ولادت برای ما به میراث نهاده است ... تا آخر .

در جلد بیست و یکم ترجمه الغدیر موضع معاویه با امام حسن علیه السلام تشریح شده است ، از جمله می گوید :

« امام حسن از معاویه پیمان گرفته بود که در خلافت با کسـی پیمان نبندد و پس از او خلافت با امام حسن علیه السـلام باشد . لکن معاویه خواست

فرزنـدش یزیـد خلیفه بشود و در این راه مانعی بزرگ تر از حسن بن علی و سـعدبن ابی وقّاص نبود، پس به هردو سم داد و به دختر اشعث پیام فرستاد که : هرگاه امام حسن را زهر بدهی ، تو را به پسرم یزید تزویج می کنم . صدهزار درهم نیز با این پیام به سوی او فرستاد این پول را بـدو داد لکن بر پسرش تزویـج نکرد » .(مقاتـل الطـالبین ص ۲۹ . ابن ابی الحدیـد درشـرح نهج البلاغه ج ۴، ص ۱۱ و ۱۷ ، از طریق مغیره و ابوبکر بن حفص از او این واقعه را نقل کرده است) .

در جلـد بیست و دوم ترجمه الغـدیر که آخرین قسـمت این مجموعه ارزشـمند و ملکوتی است به شاعران غدیر در قرن دهم از جمله شیخ کفعمی و بهاءالملّه و الدّین شیخ بهایی اشاره می نماید و در ادامه به

غـدیریه سـرایان قرن یازدهم از جمله اَلْحَرفُوشـیّ الْعامِلِی پرداخته و سـپس به شاعران غـدیر در قرن دوازدهم اشاره می کند که شیخ حر عاملی گل سرسـبد همه آن می باشد. و بدین ترتیب مسیر نسیم گونه ما در ۱۱ باغ بهشتی و سرسبز «الغدیر» که در ۲۲ بوستان ادب فارسی جای گرفته است به پایان رسید.

برای حسن ختام این کتاب مطلبی را که در کتاب معروف سـفرنامه ابن بطوطه نقل شـده است ذکر می کنم. وی در بیان ورود خود از مکه معظمه به نجف اشرف درباره مرقد مولایمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام می نویسد: اهل این شهر تمامی رافضی هستند و از برای این روضه مبارکه کراماتی ظاهر شده از

(۱۵۸) غدیرشناسی

ص:۱۵۸

جمله آنکه در شب بیست و هفتم ماه رجب که نام آن شب نزد اهل آنجا «لَیْلَهُ الْمَحیا» است ، از عراقین و خراسان و بلاد فارس و روم هر شل و مفلوج و زمین گیری که هست را می آورند و از آنها قریب سی چهل نفر در آنجا جمع می شوند پس بعد از عشا می آورند این مبتلایان را نزد ضریح مقدّس و مردم جمع می شوند و منتظرند خوب شدن و برخاستن آنها را و این جماعت مردم بعضی نماز می خوانند و بعضی ذکر می گویند و بعضی قرآن تلاوت می کنند و بعضی تماشای روضه می کنند تا آنکه بگذرد نصف یا دو ثلث از شب ، آن وقت جمیع این مبتلایان و زمین گیران که حرکت نمی توانستند بکنند برمی خیزند در حالی که صحیح و تندرست می باشند و بیماری در آنها نیست و

می گویند: «لا اِلهَ اِلاّ اللّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ، عَلِیٌّ وَلِیُّ اللّهِ» و این امری است مشـهور و مستفیض و من خود آن شب را در آنجا درک نکردم و لیکن از مردمان ثقه که اعتماد بر قول آنها بود شنیدم و هم دیدم در مدرسه ای که مهمانخانه آن حضرت است سه نفر زمین گیر که قـادر بر حرکت نبودنـد، یکی از اهل روم و دیگری از اهل اصـفهان و سیّمی از اهل خراسان بود، از آنها پرسـیدم چگونه شـما خوب نشده اید و اینجا مانده اید؟ گفتند: ما به شب بیست و هفتم نرسـیدیم و همین جا مانده ایم تا شـب بیست و هفتم آینده که شفا بگیریم.

(۱۶۰) غدیرشناسی

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی اَمیرالْمُؤْمِنینَ عَلِیِ بْنِ اَبیطالِبٍ، اَخی نَبِیِّکَ، وَ وَلِیِّه وَ ناصِرِه، وَ وَصِیِّه وَ وَزیرِه، وَ مُسْتَوْدَعِ عِلْمِه وَ مَوْضِعِ سِرِّه وَ بابِ حِکْمَتِه وَ النّاطِقِ بِحُجَّتِه وَ الدّاعی اِلی شَریعَتِه وَ خَلیفَتِه فی اُمَّتِه، وَ مُفَرِّجِ الْکَرْبِ عَنْ وَجْهِه، قاصِمِ الْکَفَرَهِ وَ مُرْغِمِ الْفَجَرَهِ ، اَلَّذی جَعَلْتَهُ مِنْ نَبِیِّکَ بِمَنْزِلَهِ هارُونَ مِنْ مُوسی ، اَللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ ، وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ ، وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ ، وَ صَلِّ عَلَیْهِ اَفْضَلَ ما صَلَّیْتَ عَلی اَحَدٍ مِنْ اَوْصِیاءِ اَنْبِیائِکَ ، وَ صَلَّی اللّهُ عَلی سَیِّدَنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرینَ آمّینَ یا رَبَّ الْعالَمینَ .

غدیرشناسی (۱۶۱)

ص:۱۶۱

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ص:۱۶۴

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ص:۱۶۵

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹